

دادرسی عادلانه در امور جنائی^۱

نویسنده: استفان ترشل
با هم‌کاری سارا سامرز
مترجم: علی شایان^۲

چکیده

۱. دیوان اروپایی حقوق بشر سه ملاک را برای تشخیص جنائی بودن اتهام وارد شده ارائه کرده است: دسته‌بندی بر پایه حقوق داخلی، ماهیت قانون‌شکنی، و ماهیت و میزان شدت ضمانت‌اجرائی که فرد متحمل شده است. به نظر دیوان، ملاک نخست اهمیت نسبی داشته و فقط یک نقطه آغاز است. در تشخیص ملاک دوم، دیوان به مجموعه مقرراتی توجه می‌کند که مبنای ضمانت‌اجرای مورد بحث را تشکیل می‌دهد. ضمانت‌اجرای متحمل شده اهمیتی تعیین‌کننده دارد. دیوان نه تنها به کمیت ضمانت‌اجرای متحمل شده بلکه به قلمرو آن نیز توجه می‌کند. با وجود این، ماهیت تنبیهی و بازدارندگی ضمانت‌اجرا ارزش بسیار اندکی دارد. از نظر دیوان، این ملاک‌ها بدیل یکدیگر اند؛ یعنی، در صورت تحقق هر یک از این ملاک‌ها، ماده ۶ کنوانسیون اعمال می‌شود. به نظر می‌رسد که دیوان باید ملاک دوم را اساسی بینگارد. ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مورد همه مرحله‌های آیین دادرسی که ارتباط مستقیمی با تصمیم درباره گناه‌کاری یا بی‌گناهی متهم دارند اعمال

۱. ترجمه فصل‌هایی از اثر زیر (تیترا انتخاب مترجم است):

Stefan Trechsel with the assistance of Sarah J. Summers; *Human Rights in Criminal Proceedings*; Academy of European Law, European University Institute, Oxford University Press, 2005.

می‌شود. مرحله‌های زیر از شمول ماده ۶ بیرون اند: رسیدگی‌های مربوط به قانونی بودن یا نبودن بازداشت، دستورهای توقیف، توقیف گواهی‌نامه رانندگی، رسیدگی‌های مربوط به محاکمه دوباره، و رسیدگی‌های مربوط به ایراد به بی‌طرفی دادرس. این واقعیت که سند‌های بین‌المللی حمایت از حقوق بشر بزهدیدگان را رها کرده اند نه تنها بسیار نارضایت‌بخش است بلکه به نسبت از -اعتبار- افتاده نیز است.

۲. هدف از حق محاکمه شدن در مدت متعارف تضمین این مسأله است که متهمان برای مدت طولانی تحت یک اتهام نباشند و اتهام وارد شده مشخص شود. از نظر دیوان، اتهام باید نقطه آغاز باشد. این مدت هنگامی به پایان می‌رسد که رسیدگی‌ها به پایان رسیده باشند. در تشخیص متعارف بودن این مدت، یگانه مؤلفه مسلم شیوه رسیدگی مقام‌های قانونی به پرونده است. اینکه پرونده پیچیده است یا خیر اساساً مسأله‌ای بی‌ربط است. از جمله توجیه‌های مؤثر دولت‌ها در اینجا عبارت اند از تأخیرهای ناشی از اعتصاب وکیل و تأخیرهای ناشی از شورش و ناآرامی عمومی در منطقه برگزاری رسیدگی. در دو حالت می‌توان متهم را مسؤول تأخیر دانست: استفاده بیش از اندازه از چاره‌های مقرر در آیین دادرسی جنائی؛ و عدم علاقه متهم به پایان یافتن سریع رسیدگی‌ها.

واژگان کلیدی

دادرسی عادلانه، اتهام جنائی، قانون‌شکنی جنائی، قانون‌شکنی انضباطی، ضمانت‌اجرا، محاکمه در مدت متعارف، مدت رسیدگی

(۱)

قلمرو اعمال حق بهر مندی از دادرسی عادلانه در امور جنائی^۳

الف. مقدمه

۱. متن‌ها

هر شخصی هنگام طرح هر گونه اتهام جنائی علیه وی....

پاراگراف ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از این پس، میثاق]

هر شخصی هنگام طرح هر گونه اتهام جنائی علیه وی...

پاراگراف ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر [از این پس، کنوانسیون]

هر شخصی برای اثبات هر گونه اتهام جنائی مطرح شده علیه وی....

پاراگراف ۱ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر

اساساً، متن میثاق و کنوانسیون در این زمینه یکسان اند. در اغلب موارد، دست‌اندرکاران تهیه‌ی پیش‌نویس کنوانسیون امریکا از عبارت‌بندی مورد استفاده در دیگر متن‌ها دور شده‌اند. به نظر نگارنده، هیچ تفاوت معنایی میان واژگان و عبارت‌های مورد استفاده در این سندها وجود ندارد.

۲. سه جنبه قلمرو این مقرر

واژگانی که باید تفسیر شوند عبارت‌اند از «جنائی» از یک سو و «اتهام» از سوی دیگر. درباره‌ی ماهیت واژگان «هر کسی» یا «هر شخصی» به طور خاص در بافت موقعیت بزه‌دیده در رسیدگی‌های جنائی بحث خواهیم کرد.

با وجود تمایزی روشن میان واژگان «جنائی» و «اتهام»، دیوان اروپایی حقوق بشر از این پس، دیوان | آنها را به روشنی از یکدیگر متمایز نکرده و وقتی مسأله در

۳. ترجمه فصل دوم از بخش نخست کتاب پیش‌گفته (صص ۱۳-۴۲) با عنوان:

واقع این است که آیا شخصی «متهم» است یا خیر، معیارهای مربوط به «جنائی» را اعمال می‌کند.^۴ وانگهی، قاعده‌های خاصی دربارهٔ حق بی‌گناه فرض شدن به وجود آمده است؛ حقی که الزاماً با تضمین یک دادرسی عادلانه همبسته نیست.

ب. مفهوم «جنائی»

۱. ملاحظه‌های کلی

بررسی پرونده‌هایی که حکم به نقض مادهٔ ۶ کنوانسیون در آنها داده شده است دو گونه پرونده متمایز را نشان می‌دهد. دستهٔ نخست پرونده‌های معمولی اند؛ یعنی، رسیدگی‌های جنائی‌ای که در نتیجهٔ قوانین ناکافی، بی‌توجهی، خودسرانگی یا علتی دیگر به خطا رفته اند. گروه دیگر پرونده‌هایی را دربرمی‌گیرد که از نظر گاه [قانون] داخلی خطایی در آنها وجود نداشته است. در این پرونده‌ها، نقض کنوانسیون بدین علت بود که دادگاه‌های داخلی موضوع معینی را در دستهٔ پروندهٔ «جنائی» قرار نداده بودند. این دسته به طور عمده رسیدگی‌هایی را دربرمی‌گرفت که به دلیل آنکه به امور انضباطی، قانون‌شکنی‌های جزئی یا بدرفتاری‌های اداری (برای نمونه، در مورد مالیات‌ها) مربوط بودند، اداری انگاشته می‌شدند. توجیه حکم نقض در چنین پرونده‌هایی بر این واقعیت مبتنی است که مقام‌های قانونی و/یا قانون‌گذار داخلی بدین علت که تضمین مقرر در مادهٔ ۶ در وهلهٔ نخست اعمال نمی‌شود، حتی کوششی هم برای پیروی از الزامات مندرج در این ماده نکرده بودند.

بنا بر این، جای شگفتی نیست که این پرسش که چه چیزی یک پروندهٔ «جنائی» را تشکیل می‌دهد دست‌کم بر پایهٔ ساز و-کار قضائی اجرا در اروپا اهمیت چشم‌گیری یافته است. برعکس، این پرسش به‌ندرت بر پایهٔ میثاق مورد بحث قرار گرفته است.^۵ تا آنجا که به سامانهٔ گزارش‌دهی مربوط است،^۶ بحثی وجود ندارد و رأیی نیز در مورد واژهٔ

4. Cf. Phillips v. United Kingdom, § 30.

5. Nowak (1993) Art. 14 N 13.

6. The contrary view of McColdrick (1994) N 10.4 concerns only the «civil» scope.

«جنائی» وجود نداشته است؛ واقعیتی که به گفتهٔ مگالدریک در حقیقت «شگفت‌آور» است.^۷ در هر حال، حتی در حوزهٔ «رسیدگی‌های مدنی» نیز کمیتهٔ حقوق بشر به شدت تحت تأثیر رویهٔ قضائی اروپایی است.^۸ بنا بر این، تمرکز «استراسبورگ محوری»^۹ این نوشته را نمی‌توان با عنوان «میهن‌پرستی افراطی محلی»^{۱۰} توصیف کرد، بلکه ضرورت آن را ایجاب کرده است.

۲. مفهوم مستقل عبارت «اتهام جنائی»

در آغاز، به نظر می‌رسد که می‌توان دو پاسخ متفاوت به این پرسش داد که منظور از «اتهام جنائی» چیست. یکی اشاره به قانون داخلی مورد بحث خواهد بود و دیگری کوشش برای ایجاد تعریفی جدید و کلی برای هدف‌های مورد نظر از اعمال این کنوانسیون. در اهمیت این تمایز نباید مبالغه کرد. می‌توان مفهومی مستقل ایجاد کرد که دسته‌های سنتی را نفی نکرده یا با سنت‌های قانون داخلی چندان برخورد نداشته باشد. اکثریت نزدیک به اتفاق رأی‌ها به پرونده‌هایی مربوط اند که هم در حقوق داخلی و هم در حقوق اروپایی حقوق بشر^{۱۱} به منزلهٔ جنائی دسته‌بندی می‌شوند. معمولاً، حقوق جنائی جرم‌های سرقت، قتل عمدی، تجاوز جنسی و همهٔ دیگر جرم‌های سنتی و نیز جرم‌های «جدید» تر مانند قاچاق مواد اعتیادآور غیرقانونی^{۱۲} و پول‌شویی را پوشش می‌دهد؛ به بیان دیگر، جرم‌های معمولاً مندرج در قانونگان کیفری^{۱۳} را پوشش می‌دهد.^{۱۴} فقط در آن دسته از پرونده‌هایی که در کناره‌های حقوق جنائی قرار می‌گیرند مشکلاتی به وجود می‌آید.

7. Ibid.

8. McGoldrick (1994) N10.25.

9. Strasbourg-centric

10. local chauvinism

11. European human-rights law

12. drug trafficking

13. penal code

۱۴. این را می‌توان با عنوان هستهٔ حقوق جنائی مورد اشاره قرار داد.

البته، راه آسان‌تر پیروی از قانون داخلی است. هر چند این مسأله نیز بی‌مشکل نخواهد بود — زیرا، حتی درون سامانه حقوقی مربوط نیز ممکن است اختلافی وجود داشته باشد در این باره که آیا موضوع معینی ماهیت «کیفری» یا «جنائی» دارد یا خیر —، این مشکلات به طور خاص اساسی به نظر نمی‌رسند. دیوان بنا به دلایلی مناسب راه دیگری را اختیار کرده است؛ یعنی، وضع مفهومی مستقل. دیوان در مرحله اولیة رویه قضائی خود در پرونده نومیایستر وقتی مفهوم «اتهام» را بررسی کرد — ولی بی‌آنکه درباره معنای آن بحث بیش‌تری بکند —، این مسیر را در پیش گرفت^{۱۵}.

پرونده انگل و دیگران علیه ایرلند در مورد تعریف واژه «جنائی» پیشرو است. دیوان می‌بایست مشخص می‌کرد که آیا رسیدگی‌های انضباطی نظامی ماهیت «جنائی» در معنای مورد نظر ماده ۶ دارند یا خیر. هم دولت ایرلند و هم کمیسیون حکم داده بودند به اینکه چنین نیست. از سوی دیگر، دیوان چنین مقرر کرد:

کنوانسیون بی هیچ تردیدی به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در انجام وظیفه خود به‌منزله نهبانان منفعت عمومی تمایزی را میان حقوق جنائی و حقوق انضباطی حفظ یا ایجاد کرده و خط جداکننده‌ای را ترسیم کنند، ولی این امر منوط به شرایط معینی است. کنوانسیون دولت‌ها را آزاد می‌گذارد که فعل یا ترک فعلی را که اجرای طبیعی یکی از حق‌های مورد حمایت کنوانسیون را تشکیل نمی‌دهد جرم بینگارند... چنین برگزینشی^{۱۶} که تأثیر آن اعمال‌پذیر کردن ماده‌های ۶ و ۷ است اساساً از نظارت دیوان برکنار می‌ماند.

برگزینش مقابل به‌نوبه خود تابع قاعده‌های دقیق‌تری است. اگر دولت‌های عضو بتوانند به صلاح‌دید خود یک قانون‌شکنی را در دسته انضباطی قرار دهند نه جنائی، یا مرتکب یک قانون‌شکنی «تلفیقی»^{۱۷} را در سطح انضباطی

15. Neumeister v. Austria

16. choice

17. mixed

و نه جنائی مورد پی‌گرد قرار دهند، عمل کرد شرط‌های بنیادین ماده‌های ۶ و ۷ تابع ارادهٔ مطلق آنها خواهد شد. از این رو، اختیاری که گسترش بسیاری می‌یابد ممکن است به نتایجی بینجامد که با هدف کنوانسیون ناسازگار باشد. بنا بر این، دیوان بر پایهٔ مادهٔ ۶ صلاحیت دارد... خود را متقاعد کند که [مقولهٔ] انضباطی به گونه‌ای نامناسب به [مقولهٔ] جنائی دست‌اندازی نکند.^{۱۸}

از این رو، دیوان هیچ گونه «خُفه‌ای» را که قانون‌گذار داخلی ممکن است وسوسه شود تا در کوشش برای فرار از اعمال مادهٔ ۶ به کار گیرد نخواهد پذیرفت. هدف دیگر نیز بی‌آنکه در این رأی به صراحت بیان شود دست‌یابی به اعمال یک‌پارچهٔ کنوانسیون در اروپا است. در واقع، اگر دولت‌ها خود را در تعیین این مسأله آزاد ببینند که چه اموری را باید جنائی بینگارند، قلمرو حمایت مورد نظر در مادهٔ ۶ از کشوری به کشور دیگر تفاوت چشم‌گیری خواهد داشت. این امر هرگز با یک کنوانسیون اروپایی که هدف آن تشکیل هستهٔ یک قانون اساسی اروپایی است سازگار نخواهد بود. تا این اندازه، روی کرد دیوان بی‌گمان شایستهٔ تأیید کامل است. در واقع، مقام‌های استراسبورگ در تفسیر کنوانسیون موفق شده‌اند که شمار خیره‌کننده‌ای از مفاهیم مستقل را ایجاد کنند. از جمله نمونه‌های دیگر می‌توان به [مفاهیم] «خانواده»^{۱۹} و «خانه»^{۲۰} اشاره کرد.^{۲۱}

18. Engel and others v. Netherlands, § 81.

این مسأله بارها تکرار شد. برای نمونه، رک:

Campbell and Fell v. United Kingdom; Öztürk v. Germany, § 49; Vastberga Taxi Aktiebolag and Vulic v. Sweden, § 78; Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC), §§ 83, 100; Krcmzov v. Austria Application 16417/90; Demel v. Austria Application 30993/96; Lee v. United Kingdom Application 53429/99.

19. family

20. home = منزل

21. Cf. Harris, O'Boyle, and Warbrick (1995) 303.

۳. سه ملاک نخست - مقرر شده در پرونده انگل

در پرونده انگل، دیوان سه ملاک را برای تصمیم‌گیری در این باره که آیا اتهام از نوع «جنائی» است یا خیر مشخص کرد:

... ابتدا ضرورت دارد بدانیم که آیا مقرر ه‌های تعریف‌کننده قانون شکنی مورد اتهام - بر پایه سامانه حقوقی دولت مورد شکایت - به حقوق جنائی تعلق دارد یا به حقوق انضباطی یا هم‌زمان به هر دو. ولی، این مسأله چیزی بیش از یک نقطه آغاز را به دست نمی‌دهد. شاخص‌هایی که بدین گونه فراهم می‌آیند، فقط ارزشی ظاهری و نسبی دارند و باید در پرتو مخرج مشترک قوانین خاص دولت‌های مختلف عضو بررسی شوند.

خود ماهیت قانون شکنی عاملی با اهمیت گسترده‌تر است. وقتی فردی نظامی خود را متهم به فعل یا ترک فعلی می‌بیند که ادعا می‌شود یک قاعده حقوقی حاکم بر عمل کرد نیروهای مسلح را نقض کرده است، دولت اصولاً می‌تواند حقوق انضباطی - و نه حقوق جنائی - را علیه وی به کار گیرد ...

ولی، نظارت دیوان در اینجا متوقف نمی‌شود. اگر دیوان میزان شدت ضمانت‌اجرائی را که این فرد متحمل می‌شد در نظر نمی‌گرفت، چنین نظارتی اصولاً واهی از آب درمی‌آید. در جامعه‌ای که با حاکمیت قانون موافق است، محرومیت از آزادی‌ای که در معرض آن است که به‌منزله مجازات اعمال شود به قلمرو «جنائی» تعلق دارد؛ مگر آن مواردی که بنا به طبیعت، مدت، یا شیوه اجرای خود نمی‌توانند به طور محسوسی زیان‌بخش باشند. شدت آنچه در معرض خطر است، سنت‌های دولت‌های عضو و اهمیت رعایت آزادی جسمی شخص

از دید کنوانسیون همگی ایجاب می‌کنند که این مسأله چنین باشد ...^{۲۲}

بیست سال بعد و پس از تأییدهای بسیار این قاعده اصلی، این فرمول بسیار

22. Engel and others v. Netherlands, § 82; the formula turns up again e.g. in Campbell and Fell v. United Kingdom, §§ 68, 69; Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC), § 82.

ساده شده است:

دیوان تکرار می‌کند که مفهوم «اتهام جنائی» مورد نظر ماده ۶ مفهومی مستقل است. دیوان در رویه قضائی پیشین خود مقرر کرده که هنگام تصمیم‌گیری در این باره که آیا از نظرگاه هدف‌های مورد نظر ماده ۶ شخصی «متهم به ارتکاب جرم است» یا خیر، دیوان باید سه ملاک زیر را در نظر گیرد: دسته‌بندی آن قانون‌شکنی بر پایه حقوق داخلی، ماهیت قانون‌شکنی، و ماهیت و میزان شدت ضمانت‌اجرایی که شخص تحمل کرده است...^{۲۳}

دیوان به گونه‌ای هماهنگ این آزمون سه‌بخشی را به کار می‌برد.^{۲۴} یگانه استثنائی که به ذهن می‌رسد رأی بندنون علیه فرانسه^{۲۵} است که موضوع آن اضافه‌های مالیاتی بود. دولت فرانسه استدلال کرده بود که این ضمانت‌اجرا در حقوق داخلی «ضمانت‌اجرایی مالیاتی» انگاشته می‌شود نه «ضمانت‌اجرایی جنائی». مشخصه این قانون‌شکنی «فریب‌کاری»^{۲۶} است نه «فرار»^{۲۷} [از مالیات]. دولت فرانسه تأکید کرد که این ضمانت‌اجرا فقط ماهیتی پولی دارد، با میزان مالیات‌های پرداخت‌نشده متناسب است، و همه پیامدهای یک ضمانت‌اجرایی «جنائی» واقعی را ندارد. برای نمونه، این ضمانت‌اجرا در پیشینه جنائی وارد نمی‌شود.

دیوان نخست بر این مسأله تأکید کرد که «مادام که مالیات‌دهنده بتواند از چنین تصمیمی در دادگاهی که تضمین‌های مندرج در ماده ۶ را به وی می‌دهد اقامه دعوا کند»، هیچ چیز مانع دولت‌های عضو نیست که به مقام‌های اداری اختیار دهند تا

23. AP, MP and TP v. Switzerland, § 39; EL, RI and JO-1. v. Switzerland, § 44; see also Kulpakko v. Finland Application 25761/94.

۲۴. برخی نوع ضمانت‌اجرا را از شدت آن جدا کرده و چهار ملاک به دست می‌دهند. این دسته‌بندی امکان‌پذیر است، ولی چندان سودمند نیست. زیرا، پیوندی قوی میان این دو نوع وجود دارد که جدا کردن آنها را دشوار می‌کند: (Kuiger (2004)126.et seq

25. Bendenoun v. France (§§ 45 et seq.)

26. deceitfulness = manœuvre frauduleuse

27. evasion = soustraction frauduleuse

ضمانت‌اجراهایی برای فرار مالیاتی اعمال کنند. سپس، خاطرنشان کرد که دیوان «اهمیت چند نکته‌ای را که دولت فرانسه مطرح کرده دست کم نمی‌گیرد»، ولی بر پایه قضاوت‌های چهارگانه زیر بر آنها خط بطلان می‌کشد:

نخست، درباره ماهیت این قانون‌شکنی، دیوان تأکید کرد که این امر همه شهروندان را در مقام مالیات‌دهنده دربرمی‌گیرد نه گروهی با جایگاه خاص را؛

دوم، درباره قلمرو این قانون‌شکنی، دیوان هدف‌های مجازات و بازدارندگی را به کار گرفت نه جبران خسارت را؛

سوم، این ضمانت‌اجرا «بر پایه قاعده‌ای کلی اعمال شد که هدف آن بازدارندگی و نیز تنبیهی بود»؛

چهارم، مبلغ‌های مورد بحث بسیار بودند — تقریباً یک میلیون فرانک فرانسه — و در صورتی که آقای بندنون آن را پرداخت نمی‌کرد، به احتمال بسیار به زندان می‌افتاد. دیوان سپس این جنبه‌های مختلف را ارزیابی کرده و دریافت که هر چند هیچ یک از آنها قطعی و بی‌چون و چرانیست، «با یکدیگر و به طور انباشتی موجب می‌شوند که «اتهام» مورد بحث «جنائی» از نوعی که مورد نظر پاراگراف ۱ ماده ۶ است باشد». بر پایه مطالعه‌ای مهم از سوی گرابن‌وارتر^{۲۸} اتریشی، این انحراف از رویه قضائی پیشین موضوع بحث دانشورانه بسیاری قرار گرفت. با وجود این، نگارنده هیچ اثری از این انحراف را در رویه قضائی بعدی نیافت. هر چند گرابن‌وارتر بر این باور است که دیوان به اعمال روی کردی کلی‌تر ادامه داد، نگارنده هیچ گونه تحول معنادار و چشم‌گیری را نیافته است. برای نمونه، دیوان در پرونده‌ای به گونه‌ای بسیار خلاصه به «سه ملاک بدیل مقرر در رویه قضائی خود» اشاره کرد^{۲۹} (و البته اشاره‌ای به پرونده بندنون نکرد!). وانگهی، تحلیل دقیق‌تر آشکار می‌کند که این تفاوت‌ها در واقع حداقل

28. Grabenwarter (1997) 104 with references in n. 305.

29. Putz v. Austria

اند. در پروندهٔ بندنون، دیوان میان قلمرو واقع در پس ضمانت‌اجرای مورد بحث از یک سو و قلمرو کلی قانون از سوی دیگر تمایز قائل شد. هیچ تبیینی برای چرایی ضرورت این امر وجود ندارد.

دیوان در کوشش خود برای سازگار کردن رویهٔ قضائی‌اش با پروندهٔ مورد بررسی تأکید کرد که در پروندهٔ انگل بافت^{۳۰} نظامی را در ذهن داشت، در حالی که پرونده‌های کمبل و فل^{۳۱} و نیز ایزه و کانرز^{۳۲} برای پوشش دادن انضباط زندان^{۳۳} تنظیم شدند. در پروندهٔ اخیر، دیوان حتی به بحثی کم‌مایه در این باره مبادرت ورزید که برای حفظ انضباط زندان چه چیزی ضرورت دارد و اظهار داشت که کارآمدترین تدبیر الزاماً افزودن مدت زندان نیست^{۳۴}. این پرونده بدین دلیل آن گونه شد که طرف‌ها آن موضوع را مطرح کرده بودند، ولی توجیه کردن این بحث در پروندهٔ کنونی دشوار است. به نظر نگارنده، تصورپذیر نیست که دولتی «نیازمند» اعمال ضمانت‌اجرائی باشد که «جنائی» به معنای مورد نظر مادهٔ ۶ انگاشته شود بی آنکه تضمین‌های مناسب آیین دادرسی نیز تأمین شوند.

پیش از بحث در این باره که آیا این جنبه‌ها واقعاً سه بدیل اند یا خیر، بررسی دقیق‌تر هر یک از آنها ضرورت دارد.

۴. جوهر این سه ملاک

۴-۱. دسته‌بندی قانون‌شکنی بر پایهٔ قانون داخلی

نخستین ملاک — دسته‌بندی قانون‌شکنی بر پایهٔ قانون داخلی — به طور خاص درخور توجه نیست. در واقع، اگر قانون‌شکنی خاصی در قانونگان کیفری مقرر شده

30. context

31. Campbell and Fell

32. Ezeh and Connors

33. prison discipline

34. Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC), §§ 88, 89.

باشد، برای یک دولت دشوار خواهد بود که استدلال کند آن قانون‌شکنی ماهیت «جنائی» ندارد. خود دیوان تأکید کرد که «این عامل اهمیت نسبی داشته و فقط به منزله یک نقطه آغاز عمل می‌کند»^{۳۵}. در واقع، این مسأله هرگز یک عامل نیست. دیوان هرگز اهمیتی به آن نداده است. فقط در پرونده‌هایی مشکل به وجود می‌آید که رفتار مورد بحث در دسته «جنائی» قرار نمی‌گیرد؛ مانند هنگامی که برای مثال در پرونده اُزترک^{۳۶} رفتار مورد بحث موضوع جرم‌زدایی قرار گرفته است. با وجود این، دیوان مناسب یافت که نوعی درک را درباره قوانین آلمان نشان دهد و بر این نکته تأکید کرد که «هیچ تفکیک مطلق حقوق جنائی آلمان را از حقوق مربوط به «قانون‌شکنی‌های نظارتی»^{۳۷} جدا نمی‌کند»^{۳۸}.

ضمانت‌اجراهای اعمال‌شده برای قانون‌شکنی‌های مالی مانند اعلام ناقص درآمد نیز به قلمرو جنائی تعلق دارند^{۳۹}.

از سوی دیگر، کمیسیون در مورد شکایتی^{۴۰} تأکید کرد که قانون داخلی تمایز روشنی میان جنبه‌های انضباطی و جنائی ترسیم کرده و این مسأله قطعی است که رسیدگی‌های مورد بحث از نوع انضباطی اند.

۲-۴. ماهیت قانون‌شکنی

هر چند این مطلب اظهاری به نسبت همان‌گویانه^{۴۱} است، باید گفت که قانون‌شکنی

35. Benham v. United Kingdom, § 55; Weber v. Switzerland, § 31; Campbell v. United Kingdom, § 71; Ravensborg v. Sweden, § 47; Demicoli v. Malta, § 33; Tyler v. United Kingdom Application 21283/93.

36. Öztürk v. Germany, § 47.

37. regulatory offences

38. Ibid.; § 51.

39. Bendenoun v. France; Vastberga Taxi Aktiebolag and Vulic V. Sweden; Hozee v. Netherlands; JB v. Switzerland; Janosevic v. Sweden; Hennig v. Austria.

40. Kremzow v. Austria Application 16417/90.

41. tautological

در صورتی «جنائی» است که ماهیت آن «جنائی» باشد. ولی، به نظر نمی‌رسد که تعریفی در رویه قضائی وجود داشته باشد. برخی نشانه‌ها را می‌توان به طور نامستقیم از کوشش‌های دیوان برای تعریف قانون‌شکنی‌های انضباطی به دست آورد. تعریفی موقتی و پیش‌بینانه به این نتیجه می‌انجامد که اتهام در صورتی ماهیت «جنائی» دارد که به هنجاری مربوط باشد که اساساً متوجه همه افراد است نه گروه محدودی از اشخاص و نیز در صورتی که ضمانت‌اجرای اعمال شده در وهله نخست در پی دستیابی به هدفی سزادهنده باشد^{۴۳}. بحث‌شده‌ترین موضوع «جنبه کنارگذاری»^{۴۴} بود؛ این فرض به نفع اعمال ماده ۶ صحبت می‌کند. بنا بر این، قانون‌شکنی‌های جزئی به‌ویژه در جایی که «جرمزدایی» شده اند (که به باور شخصی نگارنده اغلب از زدن برچسبی تازه به هنجار قدیمی فراتر نمی‌روند) به حقوق جنائی تعلق دارند^{۴۴}.

۴-۲-۱. ضرورت خلط نکردن ماهیت قانون‌شکنی با ماهیت رسیدگی‌ها

دومین ملاک پیش‌گفته ملاکی واقعی است که استقلال عبارت اتهام «جنائی» را تأیید می‌کند. این ملاک به ماهیت قانون‌شکنی مربوط است. متأسفانه، به نظر می‌رسد که دیوان در رأی پنم خط سیر را در این زمینه از دست داده است. زیرا، به جای اشاره به ماهیت قانون‌شکنی، به ماهیت رسیدگی‌ها اشاره می‌کند^{۴۵}. با همه احترامی که قائل‌ام، باید بگویم که این مسأله تا اندازه‌ای مشکل‌ساز است. زیرا، پاسخ را با پرسش خلط می‌کند. موضوع این است که آیا رسیدگی‌ها به آن معنا که در ماده ۶ آمده است ضرورت دارند یا خیر. این شکایت بدین علت مطرح شده است که بر پایه نظر شاکی، رسیدگی‌های^{۴۶} با توجه به این واقعیت که بسیاری از نویسندگان سزادهی را به‌منزله یکی از هدف‌های مشروع حقوق جنائی رد می‌کنند، کاملاً آگاه‌ام که این گزاره تا چه اندازه مخاطره‌آمیز است.

43. opting out aspect

44. This was argued at length in Öztürk v. Germany and confirmed in Lutz v. Germany; Grading v. Austria; Schmutzer v. Austria; Pfarrmeier v. Austria; Umlauf v. Austria; Kadubec v. Slovakia; and Lauko v. Slovakia. See also Michael Horst v. Austria Application 25809/94; Peter Hauser v. Austria Application 26808/95.

45. Benham v. United Kingdom, § 56.

داخلی الزامات این تضمین را برآورده نکرده اند. دیوان به پرونده‌ای^{۴۶} اشاره می‌کند که در آنجا گفته است: «برای مشخص کردن این مسأله که آیا «اتهامی» به معنای مورد نظر ماده ۶ کنوانسیون بوده یا خیر، باید به واقعیت‌های آیین دادرسی مورد بحث توجه شده باشد». ولی، این همان چیزی نیست که در پرونده انگل^{۴۷} گفته شد.

۴-۲. ملاحظه‌های کلی

در این صورت، دیوان چگونه درمی‌یابد که آیا ویژگی‌های شکل خاصی از بدرفتاری آن را جنائی می‌گرداند یا خیر؟ دیوان به حقوق تطبیقی — یعنی به آنچه در میان دولت‌های عضو مرسوم است — متوسل می‌شود. هووارد یورو^{۴۸} در مطالعه‌ای دقیق درباره آموزه ضریب ارزیابی^{۴۹} دریافت که این آموزه احتمالاً یکی از روش‌های عموماً پذیرفته‌شده دیوان و شاید روش اساسی آن است.^{۵۰}

آیا دیوان به قانون‌شکنی ادعایی یا واقعی شخص مربوط توجه می‌کند یا در عوض به مجموعه مقرراتی توجه می‌کند که مبنای ضمانت‌اجرای مورد بحث را تشکیل می‌دهد؟ دومین فرض درست است؛ یعنی، همان گونه که گرابن‌وارتر خاطر نشان می‌کند، رکن اساسی عبارت است از ماهیت قاعده حقوقی اعمال شده.^{۵۱}

۴-۳. ماهیت اتهام‌های انضباطی

نخستین مقوله و مقوله‌ای که به پرونده انگل انجامید مقوله رسیدگی‌های انضباطی است. دیوان در این رأی ابتدا کوششی برای تعریف ویژگی‌های رسیدگی‌های انضباطی نکرد. آنچه گفته شد این بود که «وقتی یک نظامی خود را متهم به فعل یا ترک فعلی می‌بیند که ادعا می‌شود یک قاعده حقوقی حاکم بر عمل کرد نیروهای مسلح را نقض

46. *Ravnsborg v. Sweden*, § 47.

47. *Engel and others v. Netherlands*, § 84.

48. Howard Yourow

49. margin of appreciation

50. Yourow (1996) 195.

51. Grabenwarter (1997) 91.

کرده است، دولت مربوط اصولاً می‌تواند حقوق انضباطی — و نه حقوق جنائی — را علیه وی به کار گیرد»^{۵۲}.

ویژگی‌های نوعی قانون شکنی انضباطی به گونه‌ای دقیق‌تر فقط مدتی بسیار پس از این پرونده مشخص شدند. به نظر نگارنده، نخستین تحلیل در پروندهٔ وبر صورت گرفت. کمیسیون در گزارش خود اظهار داشت:

... از نظر کمیسیون، هدف مقررۀ مورد اختلاف | یعنی مادهٔ ۱۸۵ قانونگان آیین دادرسی جنائی وو^{۵۳} که طرف‌ها را از افشای اسرار تحقیق منع می‌کرد |^{۵۴} تضمین این مسأله است که تحقیق جنائی روالی طبیعی را طی کند. بر خلاف مادهٔ ۲۹۳ قانونگان جنائی سوئیس — که هر فردی، حتی آن دسته از افرادی را که نقشی در رسیدگی‌های تحقیقی ندارند، پوشش می‌دهد، مادهٔ ۱۸۵ ... فقط طرف‌ها، وکیلان آنان، حقوق‌بگیران و کیلان آنان، گواهان کارشناس، و گواهان را پوشش می‌دهد. بنا بر این، این مقررۀ گروه خاصی از افراد را پوشش می‌دهد که ویژگی مشترکشان این است که در رسیدگی‌های تحقیقی درگیر بوده و بدین علت تابع انضباط خاصی اند. این مسأله پیوند تنگاتنگی با کار رسیدگی‌های تحقیقی داشته و بر منافع عمومی جامعه تأثیر نمی‌گذارد^{۵۵}.

دیوان این روی‌کرد را دنبال کرد؛ هر چند به نتیجه‌ای متفاوت رسید: «ضمانت‌اجراهای انضباطی معمولاً برای تضمین پیروی اعضای گروه‌های خاص از قواعد خاص حاکم

52. Engel and others v. Netherlands, § 82.

53. Vaud

۵۴. قلاب افزودهٔ نویسنده است | مترجم |.

55. Weber v. Switzerland, Report of the Commission, § 103. See also: Eggs v. Switzerland Application 10313/83.

در این گزارش، کمیسیون دریافت که قانون شکنی مورد بحث «یک قاعدهٔ حقوقی حاکم بر عمل کرد درونی نیروهای مسلح را نقض می‌کند» و در بخش خاص نیروهای مسلح، بر منافع عمومی جامعه که به طور طبیعی از رهگذر حقوق جنائی مورد حمایت قرار می‌گیرد تأثیر نمی‌گذارد.

Borrelli v. Switzerland Application 17571/90:

«تکلیف‌ها به جنبه‌ای نوعی از عمل کرد درونی نیروهای مسلح انجامید».

بر رفتارشان طرح‌ریزی می‌شوند»^{۵۶}. وانگهی، دیوان بیان کرد (ولی، بی هیچ ارجاعی) که «در اکثریت نزدیک به اتفاق دولت‌های عضو، افشای اطلاعات مربوط به تحقیق در-جریان رفتاری ناسازگار با این گونه قواعد بوده و بر پایه مجموعه‌ای از مقررات مجازات‌شدنی است». دیوان - باز هم بی هیچ ارجاعی - افزود که تا وقتی طرف‌ها فقط به‌منزله افرادی تابع صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی‌ها شرکت می‌کنند، در قلمرو انضباطی سامانه قضائی قرار نمی‌گیرند. ولی، از آنجا که قوانین مورد بحث به طور بالقوه نسبت به همه مردم اعمال‌شدنی اند، هم قانون‌شکنی مشخص‌شده از سوی آن و هم ضمانت‌اجرای پیوندخورده به آن «جنائی» انگاشته می‌شوند.

به نظر نگارنده، این تفاوت قطعی نیست. برای آنکه ضمانت‌اجرایی «انضباطی» شناخته شود، این مسأله اساسی است که قاعده مورد نظر شمار محدودی از اشخاص متعلق به گروهی بازشناختنی را پوشش دهد و به منظور تنبیه رفتار صورت‌گرفته علیه نظم درونی آن گروه اعمال شود. نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از زندان‌ها و رسیدگی‌های دادگاهی^{۵۷}.

خود دیوان این مسأله را در بافتی متفاوت به رسمیت شناخته است: «قواعدی که به دادگاه امکان می‌دهند که در مورد رفتار اخلال‌گر در رسیدگی‌های برگزارشده نزد خود اعمال ضمانت‌اجرا کنند یکی از ویژگی‌های مشترک سامانه‌های حقوقی بیش‌تر دولت‌های عضو است... تدابیر دستور - داده‌شده از سوی دادگاه‌ها بر پایه چنین قواعدی بیش‌تر شبیه اعمال اختیارات انضباطی اند تا اعمال مجازاتی برای ارتکاب جرم»^{۵۸}.

56. Weber v. Switzerland, § 33; See also Sjöström v. Sweden Application 19853/92.

57. For further details on the Commission's case-law, see Frowcin and Peukert (1996) Art. 6 N 36 and n. 105. For prisons, see Campbell and Fell v. United Kingdom, § 80.

می‌توان به مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها یا خانه‌های سالمندان نیز اشاره کرد.

58. Putz v. Austria, § 33; Ravensborg v. Sweden, § 34.

در این پرونده‌ها، شاک می‌تواند یکی از طرف‌های رسیدگی بود، ولی دیوان - به گونه‌ای که نشان داده خواهد شد - بر این تفکر بود که ضمانت‌اجراهای انضباطی برای واکنش به رفتار اخلال‌گر در رسیدگی‌ها ضرورت داشته است. یادآوری این نکته جالب است که بدرفتاری مورد ضمانت‌اجرا در دادگاه علنی ارتکاب نیافته بود، بلکه به شکل نوشتاری رخ داده بود!

۴-۲-۴. قانون شکنی‌های دارای «ماهیت تلفیقی»

شمار قانون شکنی‌هایی که هم جنبه‌های انضباطی دارند و هم رکن‌هایی با ماهیت جنائی نادر نیست. این مسأله که کدام ماهیت را باید غالب انگاشت در پرونده کمبل و فل^{۵۹} مطرح شد. رفتار مورد بحث تعرض به یک مأمور زندان بود. دیوان بیان کرد که «... باید به یاد داشت که بدرفتاری یک زندانی می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد. برخی از رفتارها به روشنی فقط به انضباط درونی مربوط اند، در حالی که به رفتارهای دیگر نمی‌توان با همین دید نگریست. نخست، برخی از امور ممکن است نسبت به دیگر امور خطرناک‌تر باشند. در واقع، قواعد قانون شکنی‌ها را رتبه‌بندی می‌کنند... دوم، ناقانونی بودن برخی از رفتارها را نمی‌توان بر پایه این واقعیت نشان داد که این رفتارها در زندان ارتکاب یافته اند: برخی از رفتارها که بر پایه قواعد قانون شکنی انگاشته می‌شوند ممکن است به جرمی بر پایه قانون جنائی نیز بینجامند...»^{۶۰}

نگارنده به طور کامل با این دیدگاه موافق است. در واقع، اغلب چنین است که قانون شکنی‌های ارتکابی اشخاصی که تابع نظامی از انضباط اند — مانند اعضای نیروهای مسلح یا کارمندان دولت یا زندانیان — در معرض دو نوع ضمانت‌اجرای جنائی و انضباطی قرار دارند. این مسأله نیز درست است که این دو نوع ضمانت‌اجرا باید در مجموعه‌های مختلفی از رسیدگی‌ها مشخص شوند. در هر حال، اگر فقط یک مجموعه از رسیدگی‌ها وجود داشته باشد، باید جنائی باشد. شخص نمی‌تواند بدین دلیل که — افزون بر جنبه جنائی — یک رکن انضباطی نیز درگیر است حمایت ماده ۶ را از دست دهد.

59. Campbell and Fell v. United Kingdom; a 'mixed offence' was also in issue in Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC), § 104 (assault on a probation officer).

60. Ibid., § 71; see also Borrelli v. Switzerland Application 17571/90.

۴-۳. ماهیت و میزان شدت ضمانت اجرای متحمل شده

برای مدت بسیاری به نظر می‌رسید که سومین ملاک ملاکی تعیین‌کننده باشد.^{۶۱} این امر با توجه به روی‌کردی که دیوان در آغاز در پرونده انگل اتخاذ کرده بود به طور خاص منطقی است: کنوانسیون باید به شیوه‌ای تفسیر شود که هر گونه احتمال سوءاستفاده را از رهگذر اجازه دادن به مقام‌های قانونی برای توسل به رسیدگی‌های انضباطی به منظور ایراد ضمانت‌اجراهای شدید علیه اشخاص بدون ضرورت رعایت تضمین‌های آیین دادرسی مقرر در ماده ۶ از میان بردارد.^{۶۲}

ضمانت‌اجرای متحمل‌شده اهمیتی تعیین‌کننده دارد؛ بدین معنا که، هیچ‌گونه اتهام جنائی وجود ندارد مگر آنکه احتمال محکومیت و مجازات وجود داشته باشد. این وضعیت در جایی که مشخص شود متهمی ناتوان از دفاع است^{۶۳} مصداق ندارد. چنین یافته‌ای به رسیدگی‌های جنائی پایان می‌دهد؛ حتی با وجود آنکه پس از آن یک هیأت منصفه بزرگ بتواند احراز کند که آیا «متهم پیشین» واقعاً مرتکب رفتارهای ادعایی شده است یا خیر. چنین یافته‌هایی می‌توانند به تصمیمی دربارهٔ تدابیر پیش‌گیرانه بینجامند؛ برای نمونه، حبس در یک بیمارستان روانی^{۶۴}. این مسأله به طور کامل با مفهوم مورد نظر نگارنده از جوهر یک اتهام جنائی هماهنگ است. این امر بدین معناست که از واسپاری شخص فاقد مسؤولیت کیفری به یک بیمارستان روانی الزاماً تضمین‌های ماده ۶ بر نمی‌آید؛ هر چند اعمال تضمین‌های آیین دادرسی قوی مقرر در پاراگراف ۴ ماده ۵ ادامه می‌یابد.

61. This opinion is shared by Soyser and de Salvia (1995) 225. For Velu and Egrec (1990) N 445 the second criterion is more important in the case-law of the Court.

62. This is also stressed by Stavros (1993) 15.

63. unfit to plead

64. William Samuel Kerr v. United Kingdom Application 63356/00; Pierre Harrison Antoine v. United Kingdom Application 62960/00.

۴-۳-۱. محرومیت از آزادی

نقطه آغاز در پرونده انگل بررسی ضمانت‌اجراهای مستلزم محرومیت از آزادی (یا محدودیت‌های (دیگر) بر آزادی) بود. دیوان اظهار داشت که محرومیت از آزادی اصولاً به قانون‌شکنی ای می‌انجامد که باید آن را در دسته جنائی قرار داد؛ مگر آنکه «بنا به ماهیت، مدت یا شیوه اجرای آن نتواند به گونه‌ای محسوس زیانبار باشد»^{۶۵}. در این پرونده واقعی، بازداشت کامل دو روزه برای «جنائی» بودن [اتهام] بسیار اندک بود. از سوی دیگر، واسپاری سه یا چهار ماه به یک واحد انضباطی کفایت می‌کرد^{۶۶}. در دو پرونده^{۶۷}، پنج روز کامل بازداشت به آن اندازه شدید انگاشته نشد که به آن پرونده‌ها ماهیت «جنائی» بدهد. به نظر استاوروس^{۶۸}، «این سیاست»^{۶۹} و نه ملاحظه‌های کاملاً حقوقی بود که دیوان اروپایی را وادار کرد که ماهیت جنائی قانون‌شکنی‌های مطرح در پرونده انگل را به رسمیت بشناسد».

در پرونده کمبل و فل، ضمانت‌اجرا به طور عمده فقدان بخشودگی — یعنی، مدتی که به طور طبیعی به دلیل خوش رفتاری از مجازات کاسته می‌شد — بود. ماهیت این بخشودگی را کمیسیون در سال ۱۹۷۷ در پرونده‌ای^{۷۰} مورد بحث قرار داده بود و در آن زمان آن را محرومیت از آزادی ندانست. در آن پرونده، [ملاک] ۸۰ روز اعمال شد (ملاک ۱۸۰ روز مطرح بود). در پرونده کمبل و فل — که این مدت به ۵۷۰ روز رسید —، کمیسیون و پس از آن دیوان مجازات متحمل شده و واقعاً اعمال شده را به اندازه کافی شدید یافتند که آن را «جنائی» گردانده و اعمال

65. Engel and others v. Netherlands, § 82.

66. Ibid., § 85.

67. Eggs v. Switzerland Application 10313/83 (1978); Borrelli v. Switzerland A - plication 17571/90.

68. Stavros (1993) 15.

69. policy

70. Lazlo Kiss v. United Kingdom Application 6224/73.

ماده ۶ را ایجاب کند.^{۷۱} در پرونده‌ای، دیوان اذعان کرد که «حکم به گذراندن روزهای اضافی از سوی فرماندار پس از حکم به مجرمیت محرومیت تازه از آزادی است که به دلایل تنبیهی اعمال شده است... بنا بر این، با توجه به «محرومیت از آزادی»های صورت گرفته — که احتمال آنها وجود داشت و در مورد شاکیان کنونی واقعاً اعمال شده بود —، این فرض وجود دارد که اتهام‌های مطرح شده علیه آنان جنائی بوده اند»^{۷۲}. این فرض — مادام که حداکثر مجازات متحمل شده ۴۲ روز بود — کنار گذاشته نشد.

شماری از دادرسان مخالفت کردند^{۷۳}. آنان همگی تحت تأثیر گزارش لرد وولف^{۷۴} قرار گرفتند مبنی بر اینکه این ضمانت‌اجرا «مجازات زندانی را بر پایه قانون داخلی افزایش نداده است». ولی، این امر تعیین کننده نیست؛ کافی است که زندانی مجازات شده واقعاً روزهای اضافی را در زندان گذرانده باشد. باید امیدوار بود که دیوان از این رأی قانع کننده دست نکشد.

شیوه تعیین میزان مناسب ضمانت‌اجرا از سوی دیوان به طور خاص جالب است و در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در مواردی که فقط نظام بازداشت مورد نظر است — مانند هنگامی که برای نمونه یک زندانی از رهگذر جداسازی یا زندان انفرادی تنبیه می‌شود — هیچ گونه محرومیت از آزادی وجود ندارد.^{۷۵} اگر چنین تدبیری برای هدف‌های امنیتی اتخاذ شود، حتی باز هم از یک ضمانت‌اجرای جنائی به دور است.^{۷۶}

71. Campbell and Fell v. United Kingdom, § 72; see also Delazarus v. United Kingdom Application 17525/90.

72. Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC), §§ 125, 126.

73. Judge Pellonpää, joined by Judges Wildhaver, Palm and Caffisch, and Judges Zupančič and Maruste.

74. Lord Woolf

75. Roelofs v. Netherlands Application 19435/92; D v. Germany Application 11703/85.

76. Roelofs v. Netherlands Application 19435/92.

از این رو، بررسی رویه قضائی به این نتیجه می‌انجامد که نمی‌توان به صراحت و روشنی به این پرسش پاسخ گفت که آیا ضمانت‌اجرای محرومیت از آزادی ملاکی مطمئن برای متمایز کردن ضمانت‌اجرای جنائی از ضمانت‌اجرای انضباطی است یا خیر. با وجود این، فرضی قوی مبنی بر تأیید این مسأله وجود دارد.

۴-۳-۲. ضمانت‌اجراهای پولی

ضمانت‌اجراهای پولی مانند جریمه‌های نقدی نیز قانون‌شکنی را به قلمرو «جنائی» وارد می‌کنند. ولی، بیرون کشیدن رهنمودهای روشن در این حوزه از رویه قضائی دیوان بسیار دشوار است. در پرونده‌ای که بیشینه جریمه نقدی ۵۰۰ فرانک سوئیس بود، دیوان چنین حکم داد که «از این رو، آنچه در معرض خطر بوده به اندازه کافی مهم بوده است»^{۷۷}. در پرونده‌ای دیگر^{۷۸}، این مبلغ ۱۰۰۰ کرون سوئد بود (تقریباً ۲۵۰ فرانک سوئیس) که به حداقل ۴۰ روز و حداکثر سه ماه تبدیل‌پذیر بود. سه مورد از چنین جریمه‌های نقدی اعمال شده بود، ولی به اندازه کافی مهم نبودند^{۷۹}. در پرونده‌ای دیگر، جریمه‌های نقدی متحمل شده به ۵۰۰۰، ۷۵۰۰ و ۱۰/۰۰۰ شیلینگ اتریش می‌رسیدند؛ یعنی، بیش از ۲۰۰۰ فرانک سوئیس. با وجود این، دیوان حکم نداد به اینکه این مبلغ به‌خودی‌خود برای «جنائی» گرداندن این قانون‌شکنی کافی است^{۸۰}. در پرونده‌ای دیگر که شرکت شاکی مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دراخما^{۸۱} (حدود ۲۵۰۰

77. Weber v. Switzerland, § 34.

78. Ravensborg v. Sweden, § 24.

79. Ibid., § 35.

80. Putz v. Austria, § 37; see also C and EF v. Austria Application 20517/92.

در این پرونده اخیر، جریمه نقدی به ۲۰/۰۰۰ شیلینگ اتریش می‌رسید که به نظر کمیسیون کافی نبود که این قانون‌شکنی را جنائی گردانند. برای نمونه‌های دیگری از رویه قضائی کمیسیون، به اثر گاربن‌وارتر (۱۹۹۷، ص ۹۷، شماره ۲۸۰) بنگرید. در اینجا نیز، دیوان به «ویژگی مشترک سامانه‌های حقوقی بیش‌تر دولت‌های عضو» اشاره می‌کند بی‌آنکه هیچ ارجاعی دهد. در پرونده

Vastberga Taxi Aktiebolag and Vulic v. Sweden (§80)

میزان اضافه‌مالیات واقعی و بالقوه به اندازه‌ای بالا بود که جای تردیدی نسبت به شدت آن باقی نگذاشت.

81. drachma

یورو) جریمه شده و در معرض خطر جریمه نقدی ای سه برابر آن مبلغ بود، همین نتیجه گرفته شد.^{۸۲} در پرونده‌های دیگر، دیوان در واقع اعلام کرد که این معیار اهمیت بسیار اندکی دارد: «هیچ چیز حاکی از آن نیست که قانون شکنی جنائی مورد اشاره در کنوانسیون الزاماً مستلزم میزان معینی از خطرناکی باشد»^{۸۳}.

در پیوند با بحث میزان جریمه‌های نقدی، دیوان به دو موضوع جانبی نیز اشاره کرد: آیا می‌توان جریمه نقدی را به محرومیت از آزادی تبدیل کرد (و اگر پاسخ مثبت است، در ازای چند روز؟) و آیا جریمه نقدی در دفتر ثبت پلیس یا دیگر دفترهای ثبت وارد شده است؟^{۸۴} با وجود این، اهمیت این ملاک‌ها بی‌درنگ آشکار نیست. در پرونده راونسبورگ، جریمه نقدی به تا سه ماه زندان تبدیل شد، ولی این امر فقط پس از برگزاری جلسه رسیدگی نزد دادگاه بخش صورت پذیرفت. در اینجا، ماده ۶ کنوانسیون اعمال نشد. در پرونده اُترک، محرومیت از آزادی فقط به منزله یک روش اجرا امکان‌پذیر شد، ولی ماده ۶ کنوانسیون اعمال نشد. در همین پرونده، این واقعیت که جریمه‌های نقدی در پیشینه جنائی قضائی وارد نشده بودند بلکه فقط در شرایط معینی در دفتر ثبت ترافیک مرکزی وارد شده بودند ماهیت جنائی آن را از میان نبرد.^{۸۵}

گرا بن‌وارتر می‌کوشد این مسأله را تبیین کند که چرا داشتن محدوده‌های دقیق که

82. Garyfallou AEBE v. Greece, § 34.

83. Öztürk v. Germany, § 53. See also Schmautzer v. Austria.

در این پرونده اخیر، شاکلی از کمر بند ایمنی استفاده نکرده و ۲۰۰ شلینگ جریمه نقدی شده بود که می‌توانست به ۱۴ ساعت بازداشت برسد. دیوان خاطر نشان کرد که این قانون شکنی بر پایه قانون داخلی «جنائی» است و نیز به این محرومیت بالقوه از آزادی اشاره کرد. استاوروس (۱۹۹۳، ص ۲۶) به دلیل «همگانیت اعلام» نسبت به این رأی این نقد را مطرح می‌کند که «کار شناسایی ملاکی مناسب را برای متمایز کردن قانون شکنی جنائی از قانون شکنی اداری» تقریباً امکان‌ناپذیر می‌گرداند. پاسخ به این انتقاد بی‌تردید این است که هیچ مقوله ضمانت‌اجرای «اداری» بهیچ ضمانت‌اجراهای انضباطی وجود ندارد. در واقع، رویه قضائی به ارائه چنین نمونه‌ای حتی نزدیک نیز نمی‌شود.

84. Cf. c.g. Ravensborg v. Sweden, § 35; Putz v. Austria, § 37.

85. Öztürk v. Germany, § 52.

فراتر از آن جریمه نقدی به اندازه‌های مهم شود که دیگر نتواند انضباطی انگاشته شود عملی نخواهد بود^{۸۶}. تبیین‌های وی جالب اند، ولی به طور کامل قانع‌کننده نیستند؛ بدین معنا که، این تبیین‌ها نمی‌توانند دیوان را از ارائه نوعی شاخص کلی نسبت به ملاک‌هایی که باید اعمال شوند رهایی دهند. کافی نیست بگوییم که این تصمیم را باید بر مبنایی مورد-به-مورد بر پایه آنچه در آن شرایط خاص «در معرض خطر» است اتخاذ کرد^{۸۷}. برای نمونه، این میزان می‌تواند به متوسط درآمد ماهانه یا درآمد واقعی فرد مربوط باشد.

در پرونده پیر-بلوک، بخشی از ضمانت اجرا از تعهد به پرداخت مبلغی پول معادل مقدار هزینه شده به طور ناقانونی در یک بیکار انتخاباتی به خزانه تشکیل می‌شد. دیوان چنین نتیجه‌گیری کرد که «جدای از این واقعیت که مبلغ پرداخت‌شدنی نه بر پایه مقیاسی ثابت تعیین و نه پیشاپیش مقرر می‌شود، چند ویژگی پرداخت این تعهد را از جریمه‌های نقدی جنائی در معنای دقیق واژه متمایز می‌کنند: هیچ‌گونه ورودی در پیشینه جنائی وجود نخواهد داشت، قاعده عدم اعمال مجازات‌های پیاپی در مورد قانون‌شکنی‌های متعدد به کار گرفته نمی‌شود، و ضمانت‌اجرای عدم پرداخت زندان نیست. تعهد به پرداخت مبلغی معادل مبلغ اضافه را با توجه به ماهیت آن نمی‌توان جریمه نقدی انگاشت»^{۸۸}. چنین نیست که همه این استدلال‌ها بجا باشند. برای نمونه، جریمه‌های نقدی مربوط به حوزه مالیات بر درآمد نیز پیشاپیش مقرر نشده و وارد پیشینه جنائی نمی‌شوند. در مجموع، این رأی قانع‌کننده نیست.

۴-۳-۳. دیگر ضمانت‌اجراها

ضمانت‌اجراهایی که امروزه در صورت نقض قانون جنائی اعمال‌شدنی اند به مدت

86. Grabenwarter (1997) 97 et seq.

87. See also the criticism of van Dijk and van Hoof (1998) 415 et seq.

88. *Picre-Bloch v. France*, § 58.

بازداشت یا جریمه نقدی محدود نیستند. ضمانت‌اجراهای دیگر عبارت اند از کار رایگان^{۸۹} و بازستانی حق‌ها^{۹۰} مانند حق راندگی. پس از آن، مسأله شدت چنین ضمانت‌اجراهایی مطرح می‌شود.

دیوان می‌بایست به این مشکل در پرونده‌ای رسیدگی می‌کرد. این پرونده به خود توقیف گواهی‌نامه مربوط نبود، بلکه به کاهش نمره‌هایی مربوط بود که در نهایت می‌توانست پس از انباشت شدن شمار معینی از آنها به بازستانی آن گواهی‌نامه بینجامد. این ضمانت‌اجرا یکی از پیامدهای خودکار محکومیت بود و ضمانت‌اجرای به نسبت شدیدی بود: «بجای نیست که حق راندگی وسیله نقلیه در زندگی روزمره و برای ادامه شغل بسیار سودمند است». دیوان به درستی بدین نتیجه رسید که ماده ۶ کنوانسیون اعمال می‌شود^{۹۱}.

ضمانت‌اجرای متفاوتی که از بازستانی حق تشکیل می‌شد در پرونده پیر-بلوک موضوع بحث بود. شاکی - افزون بر تعهد به پرداخت مبلغی به خزانه - از سوی دادگاه قانون اساسی نیز برای نامزد شدن در انتخابات به مدت یک سال سلب صلاحیت شده بود:

هدف از این ضمانت‌اجرا وادار کردن نامزدها به رعایت محدوده پیشینه است. از این رو، این ضمانت‌اجرا به طور مستقیم یکی از تدابیری است که برای تضمین رفتار مناسب انتخابات پارلمانی طرح‌ریزی شده است؛ به گونه‌ای که، به علت هدف آن بیرون از قلمرو «جنائی» قرار می‌گیرد. در واقع، همان گونه که شاکی خاطر نشان کرد، سلب صلاحیت از نامزد شدن در انتخابات یکی از شکل‌های محرومیت از حق‌های شهروندی که در حقوق جنائی فرانسه مقرر شده است نیز به حساب می‌آید. ولی، در اینجا این ضمانت‌اجرا در مقایسه با ضمانت‌اجراهای خاصی که دادگاه‌های جنائی اعمال می‌کنند «فرعی» یا «اضافی» است...

89. community service کار عام المنفعه

90. withdrawal of rights

91. Malige v. France, §§ 37-8.

ماهیت جنائی آن در این مورد از ضمانت‌اجرای «اصلی» ای که به آن پیوست است ناشی می‌شود.^{۹۲}

دیوان همچنین بر این واقعیت تأکید کرد که این ضمانت‌اجرا به یک سال محدود است. هر چند این نتیجه کاملاً پذیرفتنی است، استدلال آن قانع‌کننده نیست. قواعد دیگری نیز می‌توانند برای تضمین برگزاری شایسته انتخابات وجود داشته باشند؛ مانند ممنوعیت رشوه‌دهی و رشوه‌گیری. هیچ کس در ماهیت جنائی آنها تردید ندارد. جنبه تعیین‌کننده این است که این ضمانت‌اجرا نامزدها — یعنی شمار محدودی از افراد — را هدف قرار داده و پیوند مستقیمی با این ماهیت نیز دارند. در واقع، این ضمانت‌اجرا به یک تدبیر انضباطی نزدیک می‌شود.^{۹۳} همین مطلب را می‌توان درباره بازستانی یک گواهی‌نامه به علت مصرف نوشیدنی‌های الکلی از جهت پیروی نکردن از مقررات مربوط به آن گفت.^{۹۴} در اینجا، ضمانت‌اجرا احتمالاً بسیار اساسی‌تر از منافع شخص مربوط است.

۴-۳-۴. شدت واقعی ضمانت‌اجرا یا شدت احتمالی یا شدنی آن

این پرسش مطرح می‌شود که آیا ضمانت‌اجرای واقعی تعیین‌کننده است یا بیشینه ضمانت‌اجرای مقرر شده در این قواعد. دیوان پاسخ روشنی داده است: «پیامد نهایی تجدیدنظر نمی‌تواند اهمیت آنچه را در آغاز در معرض خطر بوده است کاهش دهد».^{۹۵} شدت «بر پایه بیشینه ضمانت‌اجرای ممکن که قانون مربوط مقرر داشته است مشخص می‌شود».^{۹۶} اینکه ضمانت‌اجرایی که در نهایت اعمال می‌شود نمی‌تواند

92. *Pierre-Bloch v. France*, § 56.

93. این رأی در کمیسیون ۹ به ۸ بود و در دیوان ۷ به ۲.

94. *Tre Traktörer Aktiebolag v. Sweden*, § 46.

95. *Campbell and Fell v. United Kingdom*, § 72.

96. *Ezeh and Connors v. United Kingdom (GC)*, § 120, referring to *Campbell and Fell v. United Kingdom*, § 72; *Weber v. Switzerland*, § 34; *Demicoli v. Malta*, § 34; *Benham v. United Kingdom*, § 56; and *Garyfallou AEBE v. Greece*, §§ 33, 34.

ملاکی تعیین کننده باشد به طور قطع کاملاً درست است. معنا ندارد که تصمیم‌گیری در این باره که آیا برخی رسیدگی‌های محدود ضرورت داشته اند یا خیر به نتیجه چنین رسیدگی‌هایی بستگی داشته باشد.^{۹۷} بنا بر این، به دشواری بتوان درک کرد که چرا دیوان در پرونده کمبل و فل تأکید کرد که در واقع ضمانت‌اجرای بیشینه اعمال شده است.^{۹۸}

دیوان هنگام بررسی این مسأله که آیا منافع دادگستری — در پرتو شدت آنچه در معرض خطر است — ارائه کمک حقوقی را تضمین می‌کند یا خیر نیز بدین شیوه اقدام می‌کند.^{۹۹} نگارنده بر این باور است که در آن پرونده‌ها — به ویژه در سامانه حقوقی ای که محدوده‌هایی را میان مجازات کمینه و بیشینه مقرر می‌کند — مسأله مربوط ضمانت‌اجرای است که به گونه‌ای متعارف می‌توانسته انتظار برود نه آنچه به لحاظ نظری امکان‌پذیر بوده است.^{۱۰۰} ولی، در اینجا با موضوع دیگری روبه‌رو ایم. تفاوت در اینجا است که مسأله کمک حقوقی باید بر پایه واقعیت‌های خاص هر پرونده مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد، در حالی که تصمیم‌گیری در این باره که آیا یک ضمانت‌اجرای مشخص انضباطی است یا خیر به مجموعه قواعدی بستگی دارد که این ضمانت‌اجرا در آنها مقرر شده است. بنا بر این، نگارنده با این مسأله موافق است که ضمانت‌اجرای بیشینه مطرح — تا آنجا که به بحث شدت ضمانت‌اجرا مربوط است — در تعیین این مسأله که آیا یک قانون شکنی انضباطی باید در دسته جنائی قرار داده شود یا خیر رکن مرتبیطی است.

۴-۴. قلمرو ضمانت‌اجرا

دیوان خود را به در نظر گرفتن کمیت ضمانت‌اجرای متحمل شده محدود نمی‌کند.

۹۷. دیوان چنین اشتباهی را در پرونده زیر مرتکب شد:

Schiesser v. Switzerland.

98. Campbell and Fell v. United Kingdom, § 38.

99. Quaranta v. Switzerland.

۱۰۰. این امر برای نمونه در حقوق سوئیس مصداق دارد که در آنجا چهارچوب زمانی نوعی برای سرقت سه روز تا پنج سال زندان است.

بلکه به قلمرو آن نیز اشاره دارد. در پرونده‌هایی که دیوان بدین نتیجه می‌رسد که ماده ۶ کنوانسیون باید اعمال شود، بر این مسأله تأکید کرده است که این ضمانت‌اجرا هدفی تنبیهی و بازدارنده را ایفا می‌کند.^{۱۰۱} یادآوری این نکته جالب است که این رکن معمولاً بدین منظور مورد اشاره قرار نمی‌گیرد که شدت ضمانت‌اجرا را محدود کند (که می‌تواند پیامدهایی برای شخص مربوط دربرداشته باشد)، بلکه از آن به منزله ملاکی برای محدود کردن ماهیت خود قانون‌شکنی استفاده می‌شود. در پرونده راونسبرگ، دیوان درباره ماهیت قانون‌شکنی اظهار داشت:

وجود قواعدی که به دادگاه اختیار می‌هند که در رسیدگی‌های مطرح‌شده نزد آن برای رفتار ناشایستی ضمانت‌اجرا تعیین کند یکی از ویژگی‌های مشترک سامانه‌های حقوقی دولت‌های عضو است. چنین قواعد و ضمانت‌اجراهایی از قدرت ناگزیر دادگاه‌ها برای تضمین کارکنندگی مناسب و بسامان رسیدگی‌های خود ناشی می‌شوند. تدابیری که دادگاه‌ها بر پایه این گونه قواعد دستور می‌دهند بیش‌تر شبیه اعمال اختیارات انضباطی اند تا شبیه اعمال مجازاتی برای ارتکاب یک جرم. البته، برای دولت‌های عضو این راه باز است که آنچه را نمونه‌های شدیدتر رفتار ناشایست می‌انگارند وارد قلمرو حقوق جنائی گردانند، ولی مصداق داشتن این مسأله در نمونه‌های کنونی در زمینه جرمه‌های نقضی اعمال‌شده بر شاکیان نشان داده نشده است.^{۱۰۲}

با وجود این، ملاک ماهیت تنبیهی و بازدارندگی ضمانت‌اجرا ارزش بسیار اندکی دارد. قلمرو مجازات دست‌کم از زمان افلاطون که در سده چهارم پیش از میلاد برخی تأملات اساسی را درباره این مسأله از زبان پروتاگوراس^{۱۰۳} - سوفیست

101. Öztürk v. Germany, § 53; Bendenoun v. France, § 67.

102. Ravensborg v. Sweden, § 34; see also JM v. Switzerland Application 21083/92.

103. Protagoras

بزرگ - مطرح کرد موضوع بحث‌هایی در میان فیلسوفان، حقوق دانان و دیگران بوده است. به نظر استاوروس، قلمرو این قاعده نقض شده دست کم «یک ویژگی متمایزکننده» است، ولی «به خودی خود نمی‌تواند نبود حمایت برای مجموعه‌ای از رسیدگی‌های انضباطی را توجیه کند»^{۱۰۴}. ضمانت‌اجراهای جنائی نیز نوعاً دارای رکن‌های اصلاحی-تربیتی یا بازپرورانه انگاشته می‌شوند. ضمانت‌اجراهای انضباطی نیز - اعم از اینکه به صراحت بیان شود یا خیر - یک ویژگی تنبیهی داشته و به منزله یک بازدارنده ایفای نقش می‌کنند^{۱۰۵}. دیوان اکنون ضعف این استدلال را پذیرفته است: «دیوان استدلال دولت انگلستان را مبنی بر متمایز کردن مجازات و هدف‌های بازدارنده قانون‌شکنی‌های مورد بحث قانع کننده نمی‌بیند. این هدف‌ها باهم گردنیامندی^{۱۰۶} نیستند و به منزله ویژگی‌های ضمانت‌اجراهای جنائی پذیرفته شده اند»^{۱۰۷}.

۴-۵. رابطه میان ملاک‌های مختلف

پس از بررسی ملاک‌های مختلفی که دیوان برای تعیین این مسأله به کار می‌گیرد که آیا ضمانت‌اجرای خاصی ماهیت «جنائی» دارد یا خیر، این پرسش درباره رابطه میان این ملاک‌ها مطرح می‌شود که آیا باید به طور انباشتی تحقق یابند یا تحقق یکی از آنها کافی است. دیوان اظهار داشته است که این ملاک‌ها بدیل یکدیگر اند؛ یعنی، در صورتی که یکی از این ملاک‌ها محقق شود، ماده ۶ کنوانسیون اعمال

104. Stavros (1993) 24.

۱۰۵. با وجود این، ویژگی تنبیهی می‌تواند ملاک مهمی برای متمایز کردن «کیفرها» از تدابیر صرفاً پیش‌گیرانه یا اجباری باشند. درباره مفهوم مستقل «کیفر» در پیوند با ماده ۷ کنوانسیون، به پرونده زیر بنگرید:

Welch v. United Kingdom

در این پرونده، یک دستور توقیف گذشته‌نگر | عطف‌بما سبق‌شونده | موضوع بحث بود. شاکای به علت عدم پرداخت مشمول دو سال زندان قرار گرفت. دیوان حکم به نقض کنوانسیون داد.

106. mutually exclusive = مانعه‌الجمع

107. Ezech and Connors v. United Kingdom (GC), § 105, referring to Öztürk v. Germany, §§ 53, 102.

می‌شود.^{۱۰۸} ولی، دیوان در این زمینه کاملاً هماهنگ نیست. در پروندهٔ کمبل و فل، دیوان پس از بررسی دومین نکتهٔ مردد باقی ماند و برای یک ارزیابی کلی به سومین ملاک توجه کرد: «دیوان می‌بندارد که این عامل‌ها یعنی دو عامل نخست^{۱۰۹} — گو اینکه خودشان کافی نیستند برای اینکه به این نتیجه بینجامند که قانون شکنی‌هایی که شاکی متهم بدانها ست از نظر گاه کنوانسیون «جنائی» انگاشته شوند — به آنها ظاهر خاصی می‌دهد که به طور کامل با ظاهر یک موضوع کاملاً انضباطی سازگار نیست»^{۱۱۰}. پس از آن، در پرونده‌ای دیگر^{۱۱۱}، دیوان فقط از دومین و سومین ملاک به منزلهٔ بدیل سخن گفت.

برای نمونه، در پروندهٔ بندنون، دیوان «جنبه‌های مختلف پرونده را ارزیابی کرد»؛ یعنی، به این عامل‌ها به منزلهٔ یک کل توجه کرد نه به یک عامل خاص به طور جداگانه. با وجود این، دیوان به صراحت اظهار داشت که «این ملاک‌ها انباشتی نیستند، بلکه بدیل یکدیگر اند»^{۱۱۲}. این مطلب نیز درست است. اگر موضوعی بر پایهٔ یک ملاک ماهیت «جنائی» داشته باشد، به دشواری می‌توان تصور کرد که چگونه می‌تواند از رهگذر هر رکن دیگری «مقهور» شود.

۵. امور انضباطی به منزلهٔ «حق‌ها و تعهدهای مدنی»

پیش از به پایان بردن این بحث، شرحی بر شگرد دیوان در اعمال مادهٔ ۶ کنوانسیون نسبت به رسیدگی‌هایی که انضباطی اند ولی ماهیت «جنائی» ندارند و برای شخص

۱۰۸. برای نمونه، پروندهٔ روانسبرگ علیه سوند: «سه ملاک بدیل مقرر شده در روبه قضائی دیوان»

Öztürk v. Germany, § 54; Lutz v. Germany, § 54; Bendenoun v. France, § 61; in Weber v. Switzerland, § 33 et seq.

با وجود این، دیوان اظهار داشت که این قانون شکنی بنا به ماهیت «جنائی» است، ولی با وجود این ملاک سوم را بررسی کرد.

۱۰۹. قلاب افزودهٔ نویسنده است | مترجم |.

110. Campbell and Fell, § 71.

111. Ezech and Connors v. United Kingdom (GC), § 86.

112. Bendenoun v. France, § 61.

مربوط آنچنان اهمیت دارند که حمایت قضائی شایسته را ایجاد می‌کنند موجه به نظر می‌رسد.

اگر به قانون داخلی نگاهی بیندازیم، شماری از انواع قانون‌شکنی‌های انضباطی را می‌یابیم. برخی از آنها در رویه قضائی پیش‌گفته — یعنی در حوزه نیروهای مسلح^{۱۱۳}، اداره‌های دولتی^{۱۱۴}، زندان‌ها^{۱۱۵} یا در بافت مربوط به اشخاص شرکت‌کننده در رسیدگی‌های دادگاهی^{۱۱۶} — بررسی شده‌اند. مسأله انضباط مدرسه نیز در رویه قضائی دیوان مطرح شده است ولی در بافتی کاملاً متفاوت^{۱۱۷}. موارد دیگر مربوط‌اند به اعضای حرفه‌های آزاد مانند پزشکان^{۱۱۸}، حساب‌داران، معماران یا وکیلان^{۱۱۹}. آنان اصولاً از رهگذر قانونگان اخلاق حرفه‌ای محدود می‌شوند و ضمانت‌اجراهای مربوط به آنان می‌توانند دربرگیرنده توبیخ، جریمه نقدی، تعلیق حق اشتغال به حرفه مربوط، یا حتی بازستانی گواهی‌نامه اشتغال باشند. معمولاً هیأت‌های خاصی وجود دارند که در آنها نمایندگان حرفه‌های مختلف در کنار حقوق‌دانان برای رسیدگی به پرونده‌ها حضور می‌یابند. تردیدی نیست که اینها اموری با ماهیت ناچنائی‌اند.

113. Engel and others v. Netherlands; see also Eggs v. Switzerland Application 10313/83; Borrelli v. Switzerland Application 17571/90; Sutter v. Switzerland.

114. C v. United Kingdom Application 11882/85; Kremzow v. Austria Application 16417/90; Schatzmayr v. Austria Application 32052/96. See also Application 26601/95; Imam and Other v. Greece Application 13877/88; Leiningen-Westerburg v. Austria Application 26601/95; Jakobsson v. Sweden Application 10875/84.

115. Campbell and Fell v. United Kingdom.

116. Ravensborg v. Sweden; Putz v. Austria; cf. Weber v. Switzerland.

۱۱۷. یعنی در مورد ماده ۲ پروتکل شماره ۱ (به بیان دیگر، حق پدر-مادران برای تربیت فرزندان خود بر پایه باورهای فلسفی خود) و ماده‌های ۳ و ۸ در مورد مجازات بدنی. ر.ک.:

Campbell and Cosans v. United Kingdom; Costello-Roberts v. United Kingdom.

118. E.g. Wickramasinghe v. United Kingdom Application 31503/96. decision of 9 Dec. 1997, unreported; and Demmer v. Austria Application 19130/91, decision of 28 Feb. 1994, unreported.

119. Sjöström v. Sweden Application 19853/92; decision of 12 Oct. 1994.

با وجود این، دیوان راه‌ها و تدابیری را برای اعمال دست‌کم پاراگراف ۱ ماده ۶ نسبت به این رسیدگی‌ها یافته است. در پرونده‌ای^{۱۲۰}، دیوان چنین حکم داد که تعیین این مسأله که آیا رفتار پزشک نقض قانونگان رفتاری بوده و آیا وی می‌بایست تعلیق می‌شده است یا خیر اختلافی است دربارهٔ حق‌ها و تعهدهای مدنی وی؛ زیرا، می‌توانستند — حتی با وجود آنکه احتمالاً محدودیت زمانی دارد — به ممنوعیتی برای پزشک جهت بستن قراردادهایی در حوزهٔ حقوق خصوصی با بیمارانی که خدمات خود را به آنان تسری می‌دهد بینجامند. ولی، اگر برای نمونه این گونه رسیدگی‌های انضباطی به مأمور پلیسی مربوط باشند که مشخص شود خلاف قانونگان اخلاق اقدام کرده است، این مسأله نه به حق‌ها و تعهدهای مدنی مربوط است و نه به اتهامی در امور جنائی و بنا بر این، ماده ۶ کنوانسیون اعمال نمی‌شود^{۱۲۱}.

باید اعتراف کنم که واقعاً از این تحول خوشحال نیستم و به نظرم تأیید آن دشوار است. نابرابری میان اعضای حرفه‌های آزاد و مأموران دولتی را — بر پایهٔ کنوانسیون کنونی — فقط می‌توان از رهگذر قرار دادن هر دو دسته در سطح یکسان از میان برداشت. ولی، مادام که دیوان اختلاف‌های مربوط به اشتغال مأموران دولتی را بی‌ارتباط با حق‌ها و تعهدهای مدنی می‌انگارد، دشوار بتوان این مسأله را با رویهٔ قضائی دیوان آشتی داد و بنا بر این، انفصال^{۱۲۲} را ضمانت‌اجرایی با ماهیت جنائی انگاشت. از سوی دیگر، گرابن‌وارتر انفصال را یک ضمانت‌اجرای انضباطی می‌انگارد؛ زیرا، به قطع حقوق می‌انجامد^{۱۲۳}. به نظر نگارنده، این امر نیز به همان اندازه نارضایت‌بخش است؛

120. König v. Germany. Cf. also Gautrin and others v. France; Le Compte v. Belgium; and Albert v. Belgium.

121. Otelco Saraiva de Carvalho v. Portugal Application 9208/80 (1981) 26 DR 262.

این پرونده به یک مأمور ارتش مربوط بود که به نیروی احتیاط منتقل شده بود.

122. dismissal

123. Grabenwarter (1997) 101.

زیرا، کنارگذاری کامل مفهوم ضمانت‌اجراهای انضباطی را ایجاب می‌کند. از سوی دیگر، گرابین‌وارتر به‌درستی کمیسیون را برای تعیین‌کننده انگاشتن ضمانت‌اجرای واقعاً اعمال‌شده و نه ضمانت‌اجرایی که می‌توانست اعمال شود سرزنش می‌کند.^{۱۲۴}

۶. ارزیابی انتقادی رویه قضائی دیوان

بحث رویه قضائی دربارهٔ ویژگی‌های اتهام «جنائی» نشان داده است که خود رویه قضائی از نظر روشنی و سادگی بهترین نیست.^{۱۲۵} ملاک‌ها و زیرملاک‌های متعددی وجود دارند، ولی رابطهٔ میان این ملاک‌ها روشن نیست و تناقض‌هایی چند وجود دارند. دیوان معمولاً به این سه ملاک توجه می‌کند؛ هر چند ملاک نخست به‌راستی یک نقطه آغاز است. دومین ملاک — یعنی ماهیت قانون‌شکنی — نقطهٔ مرکزی است. این ماهیت نه‌تنها از رهگذر ماهیت رفتار ناشایست و هیجاریهای نقض‌شده بلکه از نوع ضمانت‌اجراهای متحمل‌شده نیز آشکار می‌شود. دیوان در ارزیابی این رکن‌ها از رویهٔ دولت‌های عضو به‌منزلهٔ رهنمود استفاده می‌کند. سومین ملاک — یعنی شدت ضمانت‌اجرا — هنگامی بررسی می‌شود که بر پایهٔ دو ملاک نخست نتوان به نتیجه رسید.

رویهٔ قضائی می‌توانست از ساده‌سازی بهره‌برد. نخستین ملاک را باید کنار گذاشت؛ نهایت این‌که می‌توان برای تعیین این مسأله به آن اشاره کرد که آیا تردیدهای جدی (به «اختلاف شدید» در پرونده‌های مدنی بنگرید) نسبت به وجود یا عدم اتهام «جنائی» وجود دارند یا خیر.

124. Demmer v. Austria Application 19130/91, decision of 28 Feb. 1994, unreported; Bendenoun v. France; K v. Austria.

۱۲۵. فروین (Frowein) و پوکرت (Peukert) نیز ملاک‌های ارائه‌شدهٔ دیوان را مورد انتقاد قرار داده‌اند: 1996, Art. 6 N 50.

آنان تمایزی روشن از مفهوم «جنائی» را مجاز نمی‌دانند. استاورس اظهار می‌دارد که «بررسی استدلال رأی‌های مربوط آشکار می‌کند که سیاست، و نه ملاحظه‌های حقوقی، است که معمولاً تعیین می‌کند چه چیزی «اتهام جنائی» را تشکیل دهد. وانگهی، به باور وی، «حمایت داده‌شده پراکنده، اغلب ناهماهنگ و می‌توان گفت ناکامل به نظر می‌رسد».

1993, 35 et seq.

از نظر وی، اتخاذ روی کردی نرمش‌پذیرتر مناسب به نظر می‌رسد؛ به گونه‌ای که، «گسترهٔ کامل رسیدگی‌های اداری که در آنجا کیفرها یا شبه‌کیفرهایی اعمال می‌شوند» پوشش داده شود.

دومین ملاک باید ملاک اساسی باشد. اتخاذ روشن تر ملاک اتهام «جنائی» به منزله قاعده و مشخص کردن استثناها احتمالاً بهتر است. چنین استثنائی در جایی رواج دارد که شخص مربوط قاعده‌ای را رعایت نکرده که در مورد شمار محدودی از اشخاصی اعمال می‌شود که تابع کنترل کاملاً دقیق اخلاق حاکم بر رفتارشان از سوی نهادهای حکومتی اند؛ یعنی، نیروهای مسلح و کارمندان دولتی، زندانیان، شرکت‌کنندگان در رسیدگی‌های دادگاهی، دانش‌آموزان در مدرسه‌های دولتی، و اعضای حرفه‌های آزاد. ضمانت‌اجرا نیز باید در قوانین خاص حاکم بر آن حرفه خاص یا وضعیت خاص مقرر شده باشد. محرومیت از آزادی شخصی یا محدودیت‌های به نسبت شدید در مورد آن فقط در وضعیت‌هایی یک ضمانت‌اجرای نوعاً انضباطی انگاشته می‌شوند که — در آغاز — این آزادی در آنجا محدود است؛ مانند زندان‌ها و نهادهای مشابه و ارتش. نگارنده نگه داشتن در مدرسه — برای نمونه، در پس از ظهر — را نیز یک ضمانت‌اجرای نوعاً انضباطی می‌انگارد. نگارنده پرونده‌ای را سراغ ندارد که در آن قانون شکنی‌ای به جز قانون شکنی با ماهیت انضباطی از قلمرو ماده ۶ کنوانسیون کنار گذاشته شده باشد. این هرگز تصادفی نیست. دلیلی برای گسترش این استثناء نمی‌بینم.

شدت ضمانت‌اجرا را با یک استثناء باید به منزله ملاک کنار گذاشت و آن استثناء در جایی است که روشن می‌شود برچسب انضباطی برای پوشاندن ضمانت‌اجرای جنائی طرح‌ریزی شده است. دولت‌ها هنگام تصمیم‌گیری دربارهٔ مداخله یا عدم مداخله در مورد نوع خاصی از رفتار ناشایست از رهگذر تدابیر انضباطی یا تدابیر حقوق جنائی یا هر دو و نیز چگونگی مداخله از ضریب ارزیابی خاصی بهره می‌برند. اگر یک قانون شکنی ماهیتی انضباطی داشته باشد، شدت ضمانت‌اجرا فقط هنگامی باید این ماهیت را تغییر دهد که کاملاً خودسرانه به نظر برسد. یگانه نمونه در رویه قضائی که نگارنده آن را در این مقوله قرار می‌دهد پروندهٔ کمبل و فل است. در این پرونده — که در آن نزدیک به ۶۰۰ روز بخشودگی از دست رفته بود —، پی‌گرد شاکیان برای قانون شکنی

«تعرض موجب آسیب بدنی واقعی»^{۱۲۶} امکان پذیر بود. مقام‌های قانونی پی‌گرد چنین قانون شکنی ای را در سطح انضباطی آسان‌تر دیده بودند. اگر چنین چیزی رخ دهد، با یک سوءاستفاده روبه‌رو ایم و مفهوم مستقل «جنائی» اعمال می‌شود.

ب. مفهوم «اتهام»

۱. ملاحظه‌های کلی

واژه «جنائی» به نوع اختلافی که — همراه با اختلاف‌های مربوط به «حق‌ها و تعهدهای مدنی» — ماده ۶ کنوانسیون، ماده ۱۴ میثاق یا ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر در مورد آن اعمال می‌شود اشاره دارد. ولی، تصمیم‌های بسیاری در جریان رسیدگی‌های جنائی اتخاذ شده و ضرورتی ندارد که همه آنها الزامات این تضمین را برآورده کنند. از سوی دیگر، این حق‌ها به طور قطع به خود جلسه محاکمه محدود نیستند؛ هر چند جلسه محاکمه روی داد اصلی در این فرایند است. به دو موضوع اصلی باید توجه کرد. نخست، محدوده زمانی^{۱۲۷}: شکایت از ماده ۶ کنوانسیون — که نگارنده به دلایلی که در آغاز نوشتار به آنها اشاره شد بر آن متمرکز است — چه زمانی آغاز می‌شود و چه زمانی به پایان می‌رسد؟ دوم، باید میان بخش‌هایی از رسیدگی‌ها که این ماده در مورد آنها اعمال می‌شود و بخش‌هایی که موضوع این ماده نیستند تمایزی ترسیم کرد.

اگر بتوان پاسخ‌های روشن و مشخص داد، مسأله آسان خواهد بود. در مرحله آغازین اعمال کنوانسیون، اختلافی وجود داشت در این باره که آیا کنوانسیون در مورد رسیدگی‌های پیش از محاکمه نیز اعمال می‌شود. یا خیر^{۱۲۸}. ولی، این پرسش

126. assault occasioning actual bodily harm

127. limitation in time — مرور زمان

128. A positive answer was given by c.g. Poncet (1970) 418, 426, 434, 440; Poncet (1997) 31, 34, 132; Schubarth (1973) 263; and Schubarth (1975). For the opposite view, see c.g. H. Schultz's review of M. Schubarth, *Die Rechte des Beschuldigen im Untersuchungsverfahren*, ZStrR 91 (1975) 438, and H. Schultz's review of Hauser, *Kurzlehrbch des schwerzerischen Strafprozessrechts*, ZStrR95 (1978) 452.

نادرست است. نمی‌توان پاسخی «بلی» یا «خیر» به این پرسش داد. شناسایی شمار بسیاری حق‌های مختلف در ماده ۱۴ میثاق و تضمین‌های همتا در آن دو معاهده دیگر دشوار نیست. حق بهره‌مندی از محاکمه علنی به‌روشنی فقط در مورد محاکمه و رسیدگی‌های تجدیدنظر اعمال می‌شود. به همین ترتیب، روشن است که حق محاکمه شدن در مدت متعارف به محاکمه محدود نیست. حق آگاه شدن از اتهام پیش از محاکمه مطرح می‌شود و حق بهره‌مندی از رسیدگی‌های تجدیدنظر پس از آن. سرانجام، دیوان به طور مرتب یادآوری می‌کند که عادلانه بودن رسیدگی‌ها را باید از رهگذر ارزیابی رسیدگی‌ها به‌منزله یک کل ارزیابی کرد.

متأسفانه، به نظر نمی‌رسد که دیوان تا اینجا پذیرفته باشد که تفاوتی وجود دارد میان این پرسش که آیا شخصی متهم است یا خیر و این پرسش که آیا رسیدگی‌های خاصی «جنائی» به حساب می‌آیند یا خیر. دیوان همواره از ملاک‌های سه‌بخشی رأی انگل استفاده می‌کند؛ هر چند وقتی این پرسش مطرح می‌شود که آیا رأی خاصی به تعیین یک اتهام (جنائی) تعلق دارد یا خیر، فرض می‌گیرد که در «قلمرو جنائی» به سر می‌بریم. این مسأله در پرونده فیلیپس بسیار روشن است.

آقای استفن فیلیپس^{۱۳۹} برای جرم‌های مربوط به مواد اعتیادآور ناقانونی محکوم شده بود. پس از محکومیت، یک مأمور تحقیق مالی مواد اعتیادآور ناقانونی گماشته گمرک و مالیات وضعیت مالی وی را بررسی کرد تا مشخص کند که کدام یک از دارایی‌های وی باید توقیف شوند. قانون مربوط دربردارنده فرضی بود بدین معنا که دارایی‌های به‌دست‌آمده طی شش سال گذشته درآمدهای ناشی از جرم قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی انگاشته می‌شوند مگر اینکه شخص بتواند اثبات کند که در واقع این دارایی‌ها خاستگاه «پاک» دارند. آقای فیلیپس از حضور در این رسیدگی‌ها خودداری کرده و سرانجام ۹۱۴۰۰ پوند از وی توقیف شد.

دیوان نخست اعمال یا عدم اعمال پاراگراف ۲ ماده ۶ را بررسی کرد و به نتیجه‌ای منفی رسید.^{۱۳۰} سپس، حکم داد که پاراگراف ۱ ماده ۶ اعمال می‌شود^{۱۳۱}، ولی حکم به نقض نداد^{۱۳۲}.

این نمونه پیچیدگی موضوع را نشان می‌دهد. در واقع، بیش تر موضوع‌های مربوط به تفسیر مفهوم «اتهام» را نمی‌توان به گونه‌ای سودمند به شیوه‌ای کلی بررسی کرد — و در اینجا نیز بررسی نمی‌شوند —، بلکه باید آنها را در بافت تضمین خاص مورد بحث ماده ۶ در نظر گرفت.

۲. واژه «اتهام» به منزله مفهومی مستقل

این مسأله مهم است که به واژه «اتهام» — مانند آنچه در مورد واژه «جنائی» صورت گرفت — تعریفی مستقل داده شود. در اینجا، باز هم یادآوری مسأله رسیدگی‌های پیش از محاکمه ضرورت دارد. احتمال روشنی وجود دارد که دولت‌ها بتوانند دسترسی به وکیل، پرونده یا شاید حتی کمک رایگان مترجم را از رهگذر سازمان‌دهی رسیدگی‌های جنائی خود به شیوه‌ای که تضمین کنند «اتهام» رسمی در نقطه پایانی رسیدگی‌ها صورت می‌گیرد — یعنی در پایان تحقیق — به تعویق اندازند. این امر می‌تواند به کاهش چشم‌گیر کارآمدی این تضمین بینجامد. دیوان در بسیاری از موارد تکرار کرده است که یک مفهوم مستقل چیزی است که دیوان در رأی‌های نخستین هنگام اشاره به «اتهام آن گونه که در معنای مورد نظر کنوانسیون فهمیده می‌شود» در نظر داشت^{۱۳۳}. در پرونده‌ای^{۱۳۴}، دیوان حتی به «واژه «اتهام» که قلمرو آن بسیار گسترده

130. Phillips v. United Kingdom, §§ 28-35.

131. Ibid., §§ 37-9.

132. Ibid., §§ 40-7.

133. Neumeister v. Austria, § 18. See also e.g. Wemhoff v. Germany, § 19; Ringelien v. Austria, § 110; Engel and others v. Netherlands, § 81; Deweer v. Belgium, § 42; Serves v. France, § 42; Hammern v. Norway, § 41.

134. Deweer v. Belgium, § 42.

است» اشاره کرد.

۳. مرحله‌های آیین دادرسی مشمول ماده ۶

ماده ۶ در مورد همه مرحله‌های آیین دادرسی که به طور مستقیم به تصمیم درباره گناه کاری یا بی‌گناهی متهم مربوط اند اعمال می‌شود. این نکته در متن فرانسوی که از «درستی»^{۱۳۵} اتهام جنایی سخن می‌گوید با روشنی بسیار بیان شده است. این مرحله با بازرسی پلیسی آغاز شده و تا پایان همه تجدیدنظرهای داخلی — از جمله، تجدیدنظرهای مربوط به دادگاه قانون اساسی — ادامه می‌یابد.^{۱۳۶} رسیدگی‌های مربوط به ماهیت رسیدگی‌هایی را دربرمی‌گیرند که به تعیین مجازات محدود اند^{۱۳۷}.

استثنائی نیز در مورد این قاعده وجود دارد مبنی بر اینکه وقتی رأیی قطعی می‌شود، ماده ۶ اعمال نمی‌شود. این مسأله در پرونده‌ای به نسبت نامعمول مطرح شد. شاکا ۳ سال پس از دستور دادگاه مبنی بر آزادی وی هنوز بازداشت بود. دیوان به درستی خاطرنشان کرد که «اگر مقام‌های اداری حکومتی از رأی مبنی بر برائت متهم پیروی نکنند — یا حتی در اجرای آن تأخیر کنند —، تضمین‌های ماده ۶ که متهم پیش‌تر طی مرحله آغازین رسیدگی‌ها از آنها بهره برده است تا اندازه‌ای واهی و ناواقعی خواهند بود»^{۱۳۸}.

۴. مرحله‌های آیین دادرسی خارج از شمول ماده ۶

۴-۱. رسیدگی‌های مربوط به قانونی بودن یا نبودن بازداشت^{۱۳۹}

ماده ۶ در مورد شماری از مرحله‌های آیین دادرسی اعمال نمی‌شود. نخستین موضوع در پرونده نویمایستر علیه اتریش مطرح شد که دیوان به طور کاملاً روشن بیان کرد

135. Bien-fondé

136. Gast and Popp v. Germany, § 64; Kremar v. Czech Republic, § 36; Süßmann v. Germany, § 39.

137. Cf. e.g. Phillips v. United Kingdom, §§ 34, 39; Malige v. France.

138. Assanidze v. Georgia, § 183.

139. habeas corpus proceedings

که این ماده در مورد رسیدگی‌های مربوط به قانونی بودن یا نبودن بازداشت اعمال نمی‌شود. این مسأله هنوز هم پابرجا ست و هیچ نشانه‌ای مبنی بر تغییر روی کرد دیوان وجود ندارد. با وجود این، به نظر می‌رسد که استدلال دیوان اکنون تا اندازه‌ای از اعتبار افتاده است. برخی از اعضای کمیسیون اظهار کرده بودند که ماده ۶ می‌تواند اعمال شود؛ زیرا «حقوقها و تعهدهای مدنی» موضوع بحث اند. در این باره دیوان به درستی چنین پاسخ داد که «جبران‌های مربوط به بازداشت موقت بی‌گمان به قلمرو حقوق جنائی تعلق دارند و متن این مقررۀ مورد استناد به صراحت الزام دادرسی عادلانه را به تعیین... هر گونه اتهام جنائی محدود می‌کند که جبران‌های مورد بحث به روشنی بی‌ارتباط با این مفهوم اند». این نکته تأیید می‌کند که رکن تعیین‌کننده پیوند مستقیم با تصمیم مربوط به گناه‌کاری متهم است.

ولی، دیوان ملاحظه دیگری را نیز مطرح کرد: «وانگهی، پاراگراف ۱ ماده ۶ صرفاً ایجاب نمی‌کند که دادرسی باید عادلانه باشد، بلکه دادرسی باید علنی نیز باشد. بنا بر این، نمی‌توان اظهار داشت که نخستین الزام را می‌توان در مورد بررسی درخواست‌های مربوط به آزادی اعمال کرد بی‌آنکه همین مطلب در مورد علنی بودن مجاز باشد. ولی، آن گونه که معمولاً از این عبارت فهمیده می‌شود، در چنین اموری علنی بودن به نفع متهمان نیست». این امر نشان‌گر روی‌کردی «همه یا هیچ» است. با وجود این، هر چند دیوان به این آموزه پای‌بند است که رسیدگی‌ها را باید «به‌منزله یک کل» بررسی کرد، روشن است که الزام علنی بودن محاکمه کاربرد محدودی دارد. بند (پ) از پاراگراف ۳ ماده ۶ نسبت به رسیدگی‌های پیش از محاکمه اعمال شد و به گونه‌ای تفسیر شد که حق ارتباط خصوصی میان وکیل و متهم را دربرگیرد^{۱۴۰}. این ایده که چنین ارتباطی باید «علنی» باشد، خنده‌دار است. از سوی دیگر، اینکه رسیدگی‌های مربوط به قانونی بودن یا نبودن بازداشت نباید علنی برگزار شوند روشن نیست. حتی

140. See e.g. *Can v. Austria*

اگر بپذیریم که علنی بودن نامطلوب است — بر خلاف آنچه دیوان گفته است — ، «امکان نپذیر» است که قواعد اصلی عادلانه بودن^{۱۴۱} مندرج در ماده ۶ را اعمال کرده ولی علنی بودن را مستثنا کنیم؛ چیزی که در عمل روی می‌دهد.

۴-۲. دستورهای توقیف

یکی از پرونده‌های پیش‌گفته به دستور توقیفی مربوط بود که با این فرض قانونی پیوند خورده بود که «در تعیین این مسأله که آیا متهم از قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی سود برده یا خیر و به چه میزان، پاراگراف‌های ۲ و ۳ ماده ۴ قانون قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی مصوب ۱۹۹۴ دادگاه را ملزم به برگرفتن این فرض می‌کند که هر مالی که به نظر می‌رسد متهم در هر زمانی از هنگام محکومیت یا طی مدت ۶ سال پیش از تاریخ آغاز رسیدگی‌های جنائی به منزله دستمزد یا پاداش در مورد قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی دریافت کرده و هر گونه هزینه‌ای که وی طی همین مدت متحمل شده است ناشی از درآمدهای قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی بوده است»^{۱۴۲}.

این پرونده تا اندازه بسیاری هیچ موضوع تازه‌ای را مطرح نکرد. رویه قضائی مربوط پرونده رایموندو علیه ایتالیا است که به توقیف و ضبط دارایی‌های متعلق به شخصی مظنون به ارتکاب جرم سازمان‌یافته مربوط بود. قانون ایتالیا نیز فرض مشابهی دربرداشت^{۱۴۳}. ولی، در پرونده فیلیس، دیوان به یک بررسی پیچیده و به نسبت ناسودمند از اعمال‌پذیری پاراگراف ۲ ماده ۶ مبادرت کرد. دیوان چنین حکم داد که این پاراگراف اعمال نمی‌شود؛ زیرا، هیچ «اتهام جدیدی» وجود ندارد^{۱۴۴}. در آن هنگام، به نظر می‌رسید که دیوان شدت ضمانت‌اجرا را بپذیرد، ولی افزود: «با وجود این، هدف این آیین دادرسی محکومیت یا تبرئه شاکی برای هر قانون‌شکنی دیگر

141. fairness

142. Phillips v. United Kingdom, § 21.

143. Raimondo v. Italy, § 18.

144. Phillips v. United Kingdom, § 21.

مربوط به مواد اعتیادآور ناقانونی نبوده است»^{۱۴۵}. وانگهی، هیچ‌گونه ورودی در دفتر ثبت وجود نداشته است. و در این صورت، این متن پر از شگفتی است. زیرا، دیوان تأیید کرد که رسیدگی‌های مربوط به مبلغ ضبط‌شده «شبهه است به تعیین میزان جرمه نقدی یا مدت زندان از سوی دادگاه که باید بر مجرمی که به‌درستی محکوم شده است اعمال شود»^{۱۴۶}.

خوانندگان — که از این واقعیت بدون مخالف‌آگاهی دارند که ماده ۶ در مورد فرایند تعیین مجازات نیز اعمال می‌شود — انتظار دارند که دیوان اعمال این مقرر را تأیید کند. ولی، دیوان به نتیجه خلاف آن رسید: «همین که گناه‌کاری متهم به گونه‌ای شایسته اثبات شد، پاراگراف ۲ ماده ۶ نمی‌تواند هیچ کاربردی در مورد ادعاهای مطرح‌شده درباره شخصیت و رفتار متهم به‌منزله بخشی از فرایند تعیین مجازات داشته باشد مگر اینکه این گونه اتهام‌ها چنان ماهیت و میزانی داشته باشند که «اتهام» جدیدی را در چهارچوب معنای مستقل کنوانسیون مطرح کنند»^{۱۴۷}.

نگارنده از دو جهت با این نتیجه‌گیری مخالف است. نخست، تا آنجا که به جنبه نظری مربوط است، موافق نیستم که — از نظر گاه تحول تحسین‌برانگیز رویه قضائی — تکیه بر رأی انگل به‌منزله یک قدرت قانونی^{۱۴۸} در مورد پاراگراف ۲ ماده ۶ هنوز هم امکان‌پذیر باشد. به جای اینکه حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه به‌طور گسترده‌تری تفسیر شود، این تضمین مورد تفسیر گسترده‌ای قرار گرفته است. امروزه تأیید این مسأله چگونه امکان‌پذیر است که فرض بی‌گناهی در بافت تعیین مجازات اعمال نمی‌شود در حالی که در رسیدگی‌های مربوط به غرامت و هزینه‌ها اعمال می‌شود؟ نمی‌توانم این ایده را بپذیرم که هرگز اعمال نمی‌شود؛ هر چند می‌پذیرم که می‌توان

145. Ibid., § 34.

146. Ibid.

147. Ibid., § 35, referring to Engel and others v. Netherlands, § 90.

148. authority

در این باره بحث کرد که آیا نقضی در این پرونده وجود داشته یا خیر.

این دومین نکته‌ای است که من با آن مخالف ام. به نظر نگارنده، پاراگراف ۲ ماده ۶ نه تنها اعمال نشد که نقض نیز شد. باید به یاد داشت که قانون مورد بحث کل وضعیت مالی محکوم را طی ۶ سال گذشته در برمی گیرد. در این پرونده، این امر به چند سال پیش از آنکه شاکی مرتکب اعمالی شود که برای آنها محکوم شده است برمی گردد. وی پیش تر برای هیچ جرم دیگری در مورد مواد اعتیادآور ناقانونی محکوم نشده بود. از این رو، این رسیدگی‌ها به طور ضمنی ولی بی هیچ تردیدی بر این فرض بودند که آقای فیلیپس افزون بر جرمهایی که برای آنها محکوم شد و پیش از آنها مرتکب جرمهای مواد اعتیادآور ناقانونی شده است که هرگز موضوع هیچ رسیدگی نبوده اند. به نظر نگارنده، این امر نقض آشکار پاراگراف ۲ ماده ۶ است.

شکایت دیگری که نپذیرفتنی اعلام شد نکرش به نسبت محدودی را درباره فرض بی گناهی نشان می دهد. شاکی مظنون به رانندگی بدون گواهی نامه رانندگی بود؛ جرمی که پیش تر نیز وی بدان محکوم شده بود. ضمانت‌اجراهای اعمال شده بر وی پیش از قطعی شدن رأی از جمله عبارت بودند از ضبط و فروش ماشین وی. دیوان - در بررسی این مسأله که آیا امر با پاراگراف ۲ ماده ۶ سازگار است یا خیر - به استدلال دادگاه داخلی توجه کرد. در آنجا گفته شد «که مظنونیت نسبت به شاکی در مرحله محاکمه بر طرف نشده است»^{۱۱۶}. هر چند رأی دیوان دست کم محل تردید است، در یادآوری این نکته که این تضمین بی هیچ بحثی اعمال شد، قانع کننده است.

۴-۳. توقیف فوری گواهی نامه رانندگی

امری نامتداول نیست که مقرره‌های قانونی توقیف فوری گواهی نامه رانندگی را پس از ارتکاب جرمهای شدید مربوط به رانندگی پیش بینی کنند که تردیدهایی را در این باره

149. Schmelzer v. Germany Application 45176/99, decision of 12 Dec. 2000, u - reported.

مطرح می‌کنند که آیا برای نمونه در تصادف‌هایی که پیامدهای مرگبار داشته یا از سوی راننده‌هایی ارتکاب یافته‌اند که تحت تأثیر الکل یا مواد اعتیادآور ناقانونی قرار داشته‌اند، باید به راننده اجازه حضور در خیابان را داد یا خیر. چنین موردی در پرونده اسکوبت وجود داشت. دیوان بدین نتیجه رسید که هیچ اتهام جنائی وجود ندارد. زیرا، توقیف پیش از آغاز رسیدگی‌ها دستور داده شده بود^{۱۵۰}. هدف این کار بر پایه حقوق داخلی عبارت بود از «خالی کردن جاده‌ها از راننده‌های خطرناک برای مدتی معین»^{۱۵۱}. این امر صرفاً یک تدبیر احتیاطی بود که هیچ ارتباطی با حکم بر گناه‌کاری نداشت^{۱۵۲}. سرانجام، این امر محدود به مدت ۱۵ روز نیز بود. بنا بر این، ماده ۶ اعمال نمی‌شود.

۴-۴. رسیدگی‌های مربوط به محاکمه دوباره

هدف رسیدگی‌های جنائی صدور رأی نهایی و قطعی است. این امر پس از سپری شدن همه راه‌های دادخواهی یا انصراف از آنها یا هنگام به پایان رسیدن محدوده زمانی برای تجدیدنظر روی می‌دهد. همین که رأی قطعی شد، دیگر مجال برای رسیدگی‌های دیگر بر پایه ماده ۶ وجود ندارد^{۱۵۳}؛ برای نمونه، دیگر فرض بی‌گناهی وجود ندارد. ولی، همین که حق محاکمه دوباره داده شد، همه تضمین‌های ماده ۶ نسبت به این محاکمه جدید اعمال می‌شود. *اطلاعات فرعی*

۴-۵. رسیدگی‌های مربوط به استرداد

اگر دولتی استرداد فردی را از دولت دیگر درخواست کند، این درخواست بر این فرض

150. Escoubet v. Belgium, § 35.

151. Ibid., § 33.

152. Ibid., § 37.

153. X v. Austria Application 846/60 (1962) 9 CD 17 at 21; X v. Austria Application 1237/6 (1962) 5 Yb 96 at 102; X v. Austria Application 7761/77 (1978) 14 DR 171 at 173; AB v. Germany 11863/85, decision of 4 May 1987, unreported; Fischer v. Austria 27569/02, decision of 6 May 2003, unreported; Wehrlé and Lauber v. Germany 11360/03, 12 June 2003; and countless others.

مبتنی است که آن شخص متهم به یک قانون شکنی جنائی است. در اینجا نیز، ماده ۶ رسیدگی‌های مربوط به استرداد را پوشش نمی‌دهد. زیرا، شخص مربوط در حوزه دولت مورد درخواست متهم نشده است.^{۱۵۴}

۴-۶. رسیدگی‌های مربوط به ایراد به بی‌طرفی دادرس

رسیدگی‌های مقدماتی که به این مسأله مربوط اند که آیا دادرس را می‌توان در پرونده خاصی مستقل و بی‌طرف انگاشت یا خیر به ماهیت پرونده رسیدگی نمی‌کنند و بنا بر این، ماده ۶ در مورد آنها اعمال نمی‌شود.^{۱۵۵}

ت. حقوق بزهدیدگان

۱. نقطه آغاز

متن‌های مربوط با روشنی بسیار شخصی را که از تضمین‌های آیین دادرسی در رسیدگی‌های جنائی بهره‌مند می‌شود — یعنی هر شخصی — نشان می‌دهند: «هنگام طرح هر گونه اتهام جنائی علیه وی...» (پاراگراف‌های ۱ و ۳ ماده ۱۴ میثاق و پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون)؛ «هر شخص متهم به ارتکاب قانون شکنی جنائی» (پاراگراف ۲ ماده ۱۴ میثاق و پاراگراف‌های ۲ و ۳ ماده ۶)؛ «هر شخصی... برای اثبات هر گونه اتهام با ماهیت جنائی مطرح شده علیه وی» (پاراگراف ۱ ماده ۸ کنوانسیون میان‌امریکایی حقوق بشر)؛ «هر شخص متهم به ارتکاب قانون شکنی جنائی» (پاراگراف ۲ ماده ۸ کنوانسیون میان‌امریکایی حقوق بشر)؛ «متهمان» (بندهای الف، ب، ت و ث از پاراگراف ۲ ماده ۸ کنوانسیون میان‌امریکایی حقوق بشر)؛ «دفاع کنندگان»^{۱۵۶} (بند

154. See e.g. Mamatkulov and Abdurasulovic v. Turkey, § 80.

155. Schreiber and Boetsch v. France, decision on admissibility of 11 Dec. 2003, unreported.

این پرونده به رسیدگی‌های مدنی مربوط بود.

156. the defence

ج از پاراگراف ۳ ماده ۸ کنوانسیون میان امریکایی حقوق بشر). به نظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس این سندها هیچ تردیدی نداشته‌اند که یگانه اشخاص درگیر سزاوار حمایت در رسیدگی‌های جنائی کسانی‌اند که به ارتکاب قانون‌شکنی متهم شده‌اند. از این رو، برای مدتی طولانی شکایت بزهدیدگان با عنوان پذیرفتنی بودن به دلیل شخص مربوط^{۱۵۷} رد می‌شدند^{۱۵۸}. این اصل بارها و بارها در رویه قضائی اروپایی تأیید شده است: کنوانسیون «هیچ حقی... به «انتقام خصوصی»^{۱۵۹} نمی‌دهد»^{۱۶۰}.

۲. ناهماهنگی‌ها

این روی کرد یک‌جانبه هماهنگی کامل با برخی از جنبه‌های رویه قضائی و نگرش کلی — در تفکر کنونی — نسبت به بزهدیدگان ندارد.

نخست، دیوان این مسأله را به رسمیت شناخته است که کنوانسیون نه‌تنها دولت‌های عضو را به خودداری از نقض فعالانه حق‌های بنیادی متعهد می‌کند بلکه آنها را ملزم می‌کند که تدابیری ایجابی برای اقدام حمایتی نیز اتخاذ کنند. دیوان پشتیبانی برای این دیدگاه در عبارت‌بندی ماده ۱ یافت که بر پایه آن، طرف‌ها حق‌های مقرر شده در این کنوانسیون را برای همه افراد تحت صلاحیت خود «باید تضمین کنند»^{۱۶۱}. یکی از پرونده‌های پیشرو در این زمینه را پدری و دختر عقب‌مانده ذهنی وی افامه کردند. این دختر مورد تعرض جنسی فردی قرار گرفته بود که از کارکنان نهادی که وی در

157. *ratione personae*

158. See e.g. Vogler (1986) Art. 6 N 240 with further references.

159. private revenge

160. *Perez v. France*, § 70. See also *Helmets v. Sweden*, § 27; *Tolstoy Miloslavsky v. United Kingdom*, § 58; *Windsor v. United Kingdom* Application 13081/87, 14 Dec. 1998, unreported; *German Buitrago Montes and Jorge Perez Lopez v. United Kingdom* Application 18077/91, 2 Dec. 1992, unreported, where the question was dealt with under Art. 13.

161. *Ireland v. United Kingdom*, § 239. See also *Alkema* (1988); *Milliger* (1991); *Fleiner-Gerster* (1983).

انجا تحت مراقبت بود نبود^{۱۶۲}. مشخص شد که قانونگان جنایی هلند دارای خلا است (مرتکب این رفتار مستوجب مجازات نبود). دیوان بدین نتیجه رسید که این مسأله نقض حق احترام به زندگی خصوصی این دختر بر پایه ماده ۸ است. در مورد موقعیت بزه‌دیده در رسیدگی‌های جنایی، این بدان معناست که بزه‌دیده می‌تواند بر پایه کنوانسیون این حق را داشته باشد که مرتکب مورد پی‌گرد قرار گرفته و در صورت مجرم بودن مجازات شود. در عین حال، همین بزه‌دیده از هر گونه حق مبتنی بر آیین دادرسی محروم است. این امر موضوعی را بر پایه ماده ۱۳ کنوانسیون مطرح می‌کند؛ یعنی، حق بهره‌مندی از یک شیوه دادخواهی مؤثر که هر شخصی که ادعای دفاع‌پذیری دارد مبنی بر اینکه بزه‌دیده نقض یکی حق‌های مندرج در کنوانسیون است سزاوار آن است.

دوم، شکایت فقط هنگامی پذیرفتنی است که پیش‌تر شیوه‌های دادخواهی داخلی به پایان رسیده باشند (پاراگراف ۱ ماده ۳۴ کنوانسیون). شیوه‌های دادخواهی‌ای که لازم است به پایان رسیده باشد باید مؤثر باشند؛ این دادخواهی‌ها می‌توانند از هر نوعی باشند: اداری، مدنی یا جنایی^{۱۶۳}. در نتیجه، ممکن است فردی — بر پایه کنوانسیون — ملزم باشد که رسیدگی‌های جنایی را دنبال کند، ولی در عین حال فاقد حق‌های مبتنی بر آیین دادرسی در همان رسیدگی‌ها باشد.

سوم، دیوان به ارزش پی‌گرد جنایی برای حمایت از حقوق بشر در رویه قضائی خود در مورد ماده‌های ۲ و ۳ اذعان کرده است. دیوان کنوانسیون را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که دربرگیرنده تعهدی بر عهده دولت‌ها برای مداخله کردن بر پایه تحقیقی مؤثر و — حسب مورد — پی‌گرد جنایی باشد هنگامی که فردی در شرایط مشکوکی مرده یا دلیل دادگاه‌پسندی مبنی بر بدرفتاری از جانب اشخاصی که به نمایندگی از

162. X and Y v. Netherlands.

163. Etienne Picard (1985) 591 at 596; Frowein and Peukert (1996) Art. 26 N 23; Harris, O'Boyle and Warbrick (1995) 608-9; van Dijk and van Hoof (1998) 140, etc.

مقام‌های قانونی اقدام کرده اند ارائه شده است. این‌ها جنبه‌های آیین دادرسی این تضمین‌ها به حساب می‌آیند^{۱۶۴}. با وجود این، هیچ حقی بر پایه ماده ۶ برای پی‌جویی این تضمین در رسیدگی‌های جنائی علیه مرتکب یا مرتکبان وجود ندارد.

چهارم، روندی کلی در سیاست جنائی تا اندازه‌ای کانون توجه را از مجرم به بزه‌دیده تغییر داده است. این مسأله را می‌توان در علم جرم‌شناسی نیز مشاهده کرد که از سرچشمه‌های خود در ابتدای سده نوزدهم مجرمان و تأثیر عامل‌های محیطی را بر ایجاد و گسترش مجرمیت بررسی می‌کرد. از جنگ جهانی دوم، بزه‌دیده زیر عنوان بزه‌دیده‌شناسی به یکی از موضوع‌های علاقه و پژوهش تبدیل شده است^{۱۶۵}. در برخی از کشورها، قانون‌های خاصی برای حمایت از بزه‌دیدگان تصویب شده است^{۱۶۶}.

نظر به این تحولات، این واقعیت که سندهای بین‌المللی حمایت از حقوق بشر بی‌تردید بزه‌دیدگان را بی‌هیچ حقی در رسیدگی‌ها در برابر مظنون به ارتکاب جرم رها کرده اند نه تنها بسیار نارضایت‌بخش بلکه به نسبت از -اعتبار- افتاده است. نهادهای سیاسی از این مسأله آگاه شده اند. کمیته وزیران شورای اروپا شماری توصیه‌نامه درباره این موضوع تصویب کرده است: توصیه‌نامه شماره 7(83) کمک حقوقی برای بزه‌دیدگان را ایجاب می‌کند؛ توصیه‌نامه شماره 11(85) شماری از حق‌ها را پیشنهاد می‌کند (از جمله، حق آگاه شدن از زمان و مکان رسیدگی و نتیجه رسیدگی‌ها)؛ توصیه‌نامه شماره 21(87) دولت‌های عضو را به تضمین این مسأله دعوت می‌کند که بزه‌دیدگان طی فرایند جنائی کمک دریافت می‌کنند؛ و توصیه‌نامه 19(2000)

164. See e.g. Sudre (2003) 232; Reed and Murdoch (2000) 4.27; Graberwarter (2003) § 20 N 14, 15; Starmer (1999) N 5.28/29.

165. Kaiser (1996) § 47 N 3; Killias (2002); Kunz (2001) § 26 N 24.

166. E.g. for Germany: Opferschutzgesetz of 18 Dec. 1986; BGBI I 2496; Switzerland: Bundesgesetz über die Hilfe an Opfer von Straftaten of 4 Oct. 1991, SR 312.5; Italy: Norme a favore delle vittime del terrorismo e della criminalità organizzata, Legge 20 October 1990, n. 302.

اظهار می‌دارد که بزهدیدگان باید بتوانند به تصمیم‌های مبنی بر عدم پی‌گرد اعتراض کنند.^{۱۶۷}

در این واقعیت تردیدی نیست که حق‌های خاص متهمان به نفع بزهدیدگان نیستند. در آن صورت، پرسش این است که بزهدیدگان تا چه اندازه می‌توانند به تضمین‌های مبتنی بر آیین دادرسی در بافت رأیی در زمینه «حق‌ها و تعهدهای مدنی» یا «دعوی حقوقی» یا «حق‌ها و تعهدهای با ماهیت مدنی، کار، مالی یا با ماهیت دیگر» استناد کنند.^{۱۶۸} این ارجاع‌ها نشان می‌دهند که این مشکل خاص کنوانسیون اروپا نیست.

۳. رویه قضائی پیش از پرونده پِرز علیه فرانسه

سلسله پرونده‌هایی که به مسأله مورد بحث می‌پردازند با پرونده موریرا آزودو آغاز می‌شود. این شاکی از امکان شرکت در رسیدگی‌های جنائی به منزله «کمک»^{۱۶۹} علیه باجناق خود که به سر وی شلیک کرده بود بهره جسته بود. به دلیل آنکه وی در آن هنگام ادعای خسارت نکرده بود، کمیسیون بدین نتیجه رسید که هیچ «اعتراضی»^{۱۷۰} درباره حق‌ها و تعهدهای مدنی وجود نداشته است.^{۱۷۱} ولی، دیوان یادآور شد که «حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه آنچنان جایگاه مهمی در یک جامعه دموکراتیک دارد که هیچ توجیهی برای تفسیر محدود پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون وجود ندارد» و نیز اینکه واژه *contestation* هیچ معادلی در متن انگلیسی ندارد. دیوان همچنین به رأیی از دیوان عالی پرتغال اشاره کرد که بر پایه آن، «مداخله به منزله کمک معادل ادعای خسارت در رسیدگی‌های مدنی است». در واقع، همین که رسیدگی‌های جنائی آغاز شدند، اقامه (جداگانه) رسیدگی‌های مدنی «فقط در جایی که هیچ اقدامی در

167. Quoted from *Perez v. France*, §§ 26-9.

168. Text quoted from ECHR, Art. 6 § 1; ICCPR, Art. 14 § 1; and ACHR, Art. 8 § 1.

169. assistente

170. contestation

171. *Morçira de Azevedo v. Portugal*, §§ 66, 67.

رسیدگی‌های جنائی به مدت ۶ ماه یا بیش‌تر اتخاذ نشده باشد» امکان‌پذیر است.^{۱۷۲} این ویژگی حقوقی یکی از رکن‌های حقوق فرانسه نیز به شمار می‌رود. این مسأله معمولاً با عبارت 'le pénal tient le civile en état' (یعنی رسیدگی‌های مدنی باید منتظر رسیدگی‌های جنائی بمانند) بیان می‌شود.^{۱۷۳} بنا بر این، طرف خصوصی رسیدگی‌های جنائی که ادعای خسارت می‌کند می‌تواند به پاراگراف ۱ ماده ۶ اتکا کند.^{۱۷۴}

به طور شگفت‌انگیزی، دیوان در پرونده هیمر که شاکی در رسیدگی‌های جنائی ادعای خسارت نکرده بود ولی با وجود این ملزم بود که پیش از اقامه رسیدگی‌ها در دادگاه مدنی منتظر نتیجه آنها بماند از این رویه‌ها — که به بزهدیدگان امکان می‌دادند که از ماده ۶ بهره ببرند — دور شد. استدلال اساسی این بود که نتیجه رسیدگی‌های جنائی در این پرونده برای ادعای مدنی تعیین‌کننده نیست.^{۱۷۵}

در پرونده بعدی — پرونده ائیت موهوب — باز هم تشخیص داده شد که ماده ۶ اعمال شود. زیرا، شاکی با وجود آنکه میزان ضرر خود را مشخص نکرده بود ادعای خسارت کرده بود. دیوان نیز چنین حکم داد که نتیجه رسیدگی‌های جنائی برای درونمای اقدام وی در رسیدگی‌های مدنی تعیین‌کننده است.^{۱۷۶} این نکته اخیر — در مقایسه با پرونده هیمر — به طور کامل قانع‌کننده نیست. زیرا، دیوان فقط به این واقعیت اشاره کرد که محکومیت متهم به آقای موهوب اجازه می‌دهد که در رسیدگی‌های مدنی بعدی خسارت دریافت کند. همین مطلب می‌توانست درباره خانم هیمر نیز گفته شود. سرانجام، پرونده مینی^{۱۷۷} شباهت بسیاری با پرونده ائیت موهوب دارد به استثنای اینکه

^{۱۷۲} در این زمان، در پرتغال ماده ۳۰ قانون اسن دادرسی جنائی اجرا می‌شد.

^{۱۷۳} بند ۲ ماده ۴ قانون‌نگار اسن دادرسی جنائی فرانسه، ب.ک.

Perez v. France, § 60.

174. Tomasi v. France, § 212.

دیوان با استفاده از استدلالی سنتی‌تر در پرونده زیر به همین نتیجه رسید:

Acquaviva v. France, §§ 46, 47.

175. Hamer v. France, §§ 77, 78.

176. Ait-Mouhoub v. France, §§ 44, 45.

177. Maini

در اینجا رسیدگی‌های جنائی با تصمیمی مبنی بر «منع پی‌گرد» پایان یافته و از این رو، دورنمای موفقیت بزه‌دیده را در رسیدگی‌های مدنی بعدی از میان برده بودند.^{۱۷۸} خلاصه اینکه، برای آنکه بزه‌دیده بتواند به منزله یکی از شرکت‌کنندگان در رسیدگی‌های جنائی به ماده ۶ استناد کند، دو شرط باید برآورده شوند: وی باید ادعای خسارت کند (هر چند ضرورتی ندارد که میزان آن الزاماً مشخص شده باشد) و رسیدگی‌های جنائی می‌بایست به نتیجه‌ای انجامیده باشند — یا قصد رسیدن به آن را داشته باشند — که بتواند برای دورنماهای خواهان برای دستیابی واقعی به خسارت‌ها تعیین‌کننده انگاشته شود.^{۱۷۹} به نظر هیمر، دومین نکته را می‌توان تا اندازه‌ای مبهم انگاشت.

۴. رأی پرونده پرز علیه فرانسه

در نمایشی نادر از خود-انتقادی، دیوان از فرصت پیش‌آمده از رهگذر پرونده پرز استفاده کرد تا گرایشی را در رویه قضائی پیشین خود به «پیچیده‌سازی بیش از اندازه»^{۱۸۰} بیابد. دیوان پذیرفت که روی کرد آن به پرونده‌هایی که رسیدگی‌های جنائی هنوز در مورد آنها در جریان اند به طور خاص دشوار بود و وعده داد که «به این ناقطعیتی پایان دهد»^{۱۸۱}.

به منزله گام نخست^{۱۸۲}، دیوان تأکید کرد که باید قانون داخلی را نیز در نظر گرفت و قانون فرانسه را تحلیل کرد که به بزه‌دیده حق‌گزینش میان رسیدگی‌های مدنی و جنائی را ارائه می‌کند. بزه‌دیده‌ای که — به منزله یک طرف مدنی — در رسیدگی‌های جنائی ادعای خسارت می‌کند به طور خودکار به منزله خواهان در معنای مورد نظر ماده ۶ شناخته می‌شود. به بیان دیگر، در مقایسه با رویه قضائی پیشین، اثبات جداگانه این

178. Maini v. France, §§ 27-30.

179. See also Perez v. France, § 54.

180. to over-complicate

181. Perez v. France, §§ 55, 56.

182. Ibid., §§ 58 et seq.

مسأله ضرورتی ندارد که رسیدگی‌های جنائی برای دعوای مدنی «تعیین کننده» اند. بر پایه قانون فرانسه، بزه دیده می‌تواند بدون ادعای خسارت به منزله «طرف مدنی» در رسیدگی‌های جنائی شرکت کند. دیوان این مسأله را ایجادکننده مشکلات خاص ندانست. دیوان با کنارگذاری گرایش‌های خود به خویشتن‌داری قضائی، حکم داد به اینکه در واقع همه بزه‌دیدگان شرکت‌کننده در رسیدگی‌های مدنی — حتی در مرحله‌ای پایانی در رسیدگی‌ها — سزاوار ادعای خسارت اند. در واقع، بر پایه نظر دیوان که مخالف نظر دولت فرانسه بود، «قانون فرانسه ناگزیر نوعی دوقطبی میان «رسیدگی‌های طرف مدنی» و یک «ادعای مدنی» ایجاد نمی‌کند. مورد نخست در واقع فقط یکی از انواع نوع دوم است»^{۱۸۳}.

دیوان با بازگشت به خط استدلال مورد استفاده در پرونده موریرا آژودو از شرط وجود یک ادعای واقعی برای خسارت‌ها به منزله شرط لازم یک «اعتراض» صرف نظر کرد: «بزه‌دیدگان با به دست آوردن جایگاه طرف‌های مدنی اهمیتی را که نه تنها برای محکومیت جنائی مجرم بلکه برای تضمین جبران مالی خسارت متحمل شده نیز قائل اند نشان می‌دهند»^{۱۸۴}. دیوان ادامه داد که حتی «در جایی که رسیدگی‌های جنائی تعیین‌گر فقط یک اتهام جنائی اند»، انگاشتن آنها به منزله رسیدگی‌های مدنی برای بزه‌دیدگان امکان‌ناپذیر نیست؛ به شرط آنکه مؤلفه مدنی در ارتباط تنگاتنگ با مؤلفه جنائی باقی بماند (هر چه این عبارت معنا می‌دهد). تا اینجا، چرخشی واقعی را در رویه قضائی و نیز این نتیجه‌گیری را انتظار داشته ایم که وقتی بزه‌دیدگان در رسیدگی‌های جنائی شرکت می‌کنند، از حمایت پاراگراف ۱ ماده ۶ بهره‌مند می‌شوند.

ولی، دیوان آشکارا جرأت آن را نیافت که آن را ادامه دهد. دیوان افزود که اگر بزه‌دیدگان «هدف‌های صرفاً تنبیهی» را پی‌جویی کنند، ماده ۶ اعمال نمی‌شود.

183. Ibid., § 63.

184. Ibid., § 64.

دست‌کم، مداخله‌ی وی «باید از اعمال حق بزه‌دیده مبنی بر اقامه‌ی رسیدگی‌های مدنی در حقوق داخلی ناگسستنی باشد؛ حتی اگر فقط برای تأمین جبران نمادین یا برای حمایت از حقی مدنی مانند حق بهره‌مندی از «نیک‌نامی» باشد». دیوان تا اندازه‌ای به گونه‌ای اسرارآمیز افزود که «چشم‌پوشی از چنین حقی باید — در صورت اقتضاء — به شیوه‌ای روشن و بی‌ابهام اثبات شود»^{۱۸۵}.

دیوان بر این باور بود که در این صورت منافع بزه‌دیدگان را به شیوه‌ای رضایت‌بخش در نظر گرفته است. دیوان یادآور شد که کنوانسیون حق‌های به‌نسبت گسترده‌ای را به متهمان می‌دهد، ولی این «بدان معنا نیست که دیوان می‌تواند گرفتاری بزه‌دیدگان را نادیده گرفته و حقوق آنان را کم‌اهمیت بشمارد»^{۱۸۶}.

۵. ارزیابی انتقادی

کوشش دیوان برای تقویت موقعیت بزه‌دیده در رسیدگی‌های جنایی به طور قطع شایسته‌ی تأیید است؛ به‌ویژه از آن جهت که ادعای ساده‌سازی قانون را نیز مطرح می‌کند. با وجود این، رأی صادره در پرونده‌ی پرز پرسش‌هایی چند را بی‌پاسخ نیز می‌گذارد و نزدیک بود که راه‌حلی واقعی برای این مشکل ارائه کند.

نخستین پرسش به پیوند محدودی مربوط است که دیوان میان آموزه‌ی جدید خود و قانون داخلی برقرار می‌کند. برای پایه‌ی روی کرد خاص دیوان، این رأی فقط در فرانسه اعمال شدنی است. آیا وعده به ساده‌سازی رویه‌ی قضائی با توجه به این واقعیت صورت گرفت که ظاهراً بررسی جدیدی باید برای هر یک از چهل و چند سامانه‌ی حقوقی دیگر که کنوانسیون در مورد آنها اعمال می‌شود انجام شود؟ آیا ایجاد قواعد مستقل برای اعمال یک‌پارچه در سراسر شورای اروپا امکان‌پذیر (و به طور قطع بهتر) نبوده است؟ با وجود این، توصیه‌نامه‌های کمیته‌ی وزیران که دیوان به آنها اشاره می‌کند این خواست را دارند.

185. Ibid., § 70.

186. Ibid., § 72.

دوم، می‌توان از خود پرسید که اشاره به نوعی چشم‌پوشی در پاراگراف هفتاد به چه معنا است. آیا نوعی فرض را پنهان می‌کند؟ آیا این گفته بدین معناست که ماده ۶۰ اعمال می‌شود مگر اینکه بزه‌دیده‌ای که در رسیدگی‌های جنائی شرکت می‌کند — به شیوه‌ای روشن و بی‌ابهام — از حق خود مبنی بر دریافت خسارت مالی چشم‌پوشی کند؟ چنین روی‌کردی به طور قطع فاصله بسیاری دارد با آنچه در عمل در دادگاه‌ها روی می‌دهد.

دیوان همچنین اظهار داشت که کنوانسیون هیچ حقی برای یک «دعوی عمومی» نمی‌دهد. ولی، چه ارتباطی میان حقوق بزه‌دیدگان با دعوی عمومی وجود دارد؟ هیچ‌گونه اظهاری وجود ندارد مبنی بر اینکه باید به اشخاصی که به طور فردی از جرمی متأثر شده اند حقی برای اقدام به‌منزله یکی از طرف‌ها در رسیدگی‌های جنائی داده شود.

سرانجام، به نظر نگارنده، دادگاه منافع اقتصادی مردم را بیش‌ارزیابی کرده است. جای تردید به نظر می‌رسد که بزه‌دیده‌ای به گونه‌ای معقول در رسیدگی‌های جنائی شرکت کند بی آنکه جبران مالی در ذهن وی باشد. این امر به‌ویژه شگفت‌آور است اگر رویه خاص دیوان را در مورد حق دریافت غرامت بر پایه ماده ۴۱ در نظر بگیریم. در آن بافت، دیوان اغلب نتیجه می‌گیرد که رأی به نقض به اندازه کافی رضایت‌بخش است. اگر بخواهیم مقایسه کنیم، محکومیت مظنونان اغلب — یا دست‌کم گاهی — یکی از جبران‌ها و خرسندی‌های مهم برای بزه‌دیدگان است. به نظر می‌رسد که دیوان به طور کامل به این واقعیت بی‌توجه است که نوعاً جبران‌های صورت‌گرفته از بزه‌دیدگان نمادین باقی می‌مانند. زیرا، محکومان هیچ‌گونه دارایی مالی ندارند. آیا باید این ادعای خالی، مجازی و ناواقعی کل تفاوت را ایجاد کند؟

نگارنده تمایز ارائه‌شده دیوان را به نسبت صورتی^{۱۸۷} می‌داند. بزه‌دیدگان منفعت مشروعی برای — و به نظر می‌رسد که دیوان این مسأله را می‌پذیرد — شرکت در رسیدگی‌های علیه مظنونان دارند. اینکه آنان این کار را به انگیزه‌های مالی انجام می‌دهند یا انگیزه‌های

اخلاقی نباید توفیری داشته باشد. به نظر نگارنده، دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد که منفعت محکومیت مرتکب جرم را به منزله یک «حق مدنی» در چهارچوب معنای ماده ۶ کنوانسیون به رسمیت نشناسیم. تأکید می‌کنم که این پیشنهاد به محکومیت مربوط است و آگاهانه تعیین مجازات را کنار می‌گذارد. به نظر نگارنده — و بر خلاف آنچه در ایالات متحده آمریکا قاعده به نظر می‌رسد —، تعیین مجازات قلمرو صرف دولت است. در اینجا، دولت‌ها آزاد اند تصمیم بگیرند که آیا شنیدن و در نظر گرفتن خواست‌های انتقام‌جویانه بزه‌دیدگان را باید مجاز شمرد یا خیر^{۱۸۸}.

ولی، باید به یاد داشت که «فقط» حق‌های موضوع پاراگراف ۱ ماده ۶ موضوع بحث است نه حق‌های خاص موضوع پاراگراف‌های ۲ و ۳ که به روشنی باید برای متهمان محفوظ باشند با وجود آنکه ممکن است در رسیدگی‌های مدنی در تفسیر واژه «عادلانه» مورد ارجاع قرار بگیرند^{۱۸۹}. البته، به طور خاص هر دو طرف نمی‌توانند از فرض بی‌گناهی بهره ببرند. از آغاز، بزه‌دیده مجبور خواهد بود این واقعیت را بپذیرد که هر گونه تردید در اثبات واقعیت‌ها به نفع متهم خواهد بود. ولی، حق‌هایی که باید از رهگذر مترجم و وکیل مورد کمک قرار گیرند می‌توانند اعمال شوند.

با وجود این، نگارنده حقی مطلق برای بزه‌دیده جهت به راه انداختن رسیدگی‌های جنائی را به منزله شکلی از «حق دسترسی به دادگاه» پیشنهاد نمی‌کند. تا اندازه‌ای که احتمالی فوری برای به راه انداختن رسیدگی‌های مدنی جهت جبران خسارت وجود دارد، بزه‌دیده نمی‌تواند از خودداری مقام بی‌گردد عمومی از به راه انداختن رسیدگی‌های جنائی شکایت کند؛ به شرط آنکه پرداخت غرامت مالی به بزه‌دیده پس از آن صورت

۱۸۸. کمیسیون شکایتی را که مدعی حق شرکت در تعیین مجازات مادری بود که دخترش به قتل رسیده بود پذیرفتنی اعلام کرد

McCourt v. United Kingdom Application 20433/92 (1993) 15 EHRR 110.

این شکایت بر پایه ماده ۸ بررسی شد.

189. *Albert and Le Compte v. Belgium*, § 39; *Dombo Beheer v. Netherlands*, § 32.

گیرد. بنا بر این، نگارنده با رأی دیوان در پرونده آسنوو موافق است^{۱۹۰}.

(۲)

حق محاکمه شدن در مدت متعارف^{۱۹۱}

الف. مقدمه

۱. سندهای مورد استناد

پاراگراف ۳ ماده ۱۴ میثاق:

هر شخصی هنگام طرح هر گونه اتهام علیه وی سزاوار بهره‌مندی از تضمین‌های زیر با برابری کامل است... بدون تأخیر ناروا محاکمه شود...

پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون:

هر شخصی هنگام... طرح هر گونه اتهام علیه وی سزاوار... محاکمه در مدت متعارف است...

پاراگراف ۱ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر:

هر شخصی حق محاکمه شدن... در مدت متعارف را دارد...

میثاق از دو جهت اساسی با کنوانسیون (کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی انسانی) و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر متفاوت است. نخست، حق بهره‌مندی از دادرسی سریع فقط در مورد متهمان در رسیدگی‌های جنائی اعمال می‌شود. کمیته حقوق بشر برای جبران این وضعیت به سرعت اقدام کرده و فقط اعلام کرد که هر گونه تأخیر ناروا با حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه ناسازگار است^{۱۹۲}. در واقع، هیچ تفاوتی در شیوه اعمال این تضمین در مورد رسیدگی‌های مدنی و جنائی وجود ندارد^{۱۹۳}. دیوان گهگاهی — و حتی گاهی بدون اذعان به این واقعیت به 190. Assenov v. Bulgaria, §§ 108-12.

۱۹۱. ترجمه فصل ششم از بخش دوم (۱۳۴-۱۴۹) کتاب پیش گفته با عنوان:

The Right to be Tried Within a Reasonable Time

192. Casanovas v. France

۱۹۳. هر چند بر خلاف آنچه نوواک (۱۹۹۳) (Nowak, Art) ۱۴ N ۴۴ می‌گوید، اینها «مترادف» نیستند.

رویه قضائی خود درباره مدت رسیدگی‌های مدنی — حتی اگر دعوی مورد بحث به رسیدگی‌های جنائی مربوط باشد ارجاع می‌دهد^{۱۹۴}.

هر چند این تفاوت بر پایه ارزیابی کل این سند اهمیت چشم‌گیری دارد، در این بحث موضوعیت ندارد. دومین تفاوت در خور توجه این است که میثاق این الزام را ایجاد می‌کند که رسیدگی‌ها «بدون تأخیر ناروا» انجام گیرند نه «در مدت متعارف». با وجود این، نشان خواهیم داد که این عبارت‌ها در عمل معنای یکسانی دارند. مدت رسیدگی‌ها مادام که هیچ‌گونه «تأخیر ناروایی» وجود نداشته باشد «متعارف» خواهد بود.

۲. خاستگاه‌های این تضمین

نخستین پیش‌نویس ماده ۱۴ کنونی میثاق را ایالات متحد آمریکا مطرح کرد که به دو بخش متمایز تقسیم می‌شد. ماده ۶ به حق‌های متهم در رسیدگی‌های جنائی مربوط بود، در حالی که ماده ۲۷ به رسیدگی‌های مدنی می‌پرداخت. در موقعیت کنونی، طنزآمیز است که یگانه اشاره به «تأخیر ناروا» در ماده ۲۷ صورت گرفته است^{۱۹۵}. این تضمین در پی پیشنهادی از سوی آقای بارور^{۱۹۶} از جانب هیأت نمایندگی اسرائیل مطرح شد^{۱۹۷}. وی چنین بیان کرد که تأخیر ناروا «تقریباً به گونه‌ای گریزناپذیر نوعی نبود دادگستری است»^{۱۹۸}.

۳. هدف این تضمین

دیوان در یکی از نخستین آراء خود به روشنی و به گونه‌ای قانع‌کننده هدف حق محاکمه

194. E.g. *Eckle v. Germany*, § 80, refers to *Koenig v. Germany* and at § 82 to *Buchholz v. Germany*; *Garyfallou AEBE v. Greece*, § 39, refers to *Phocas v. France*; *Pélessier and Sassi v. France*, § 74, refers to *Duclos v. France*; *Hennig v. Austria*, § 38, refers to *Spensizouris v. Greece*.

195. Weissbrodt (2001) 45.

196. Baror

197. Nowak (1993) Art. 14 N 44.

198. UN Doc. A/C.3/SR.961, para. 12 (19 Nov. 1959), quoted by Weissbrodt (2001) 72.

شدن در مدت متعارف را مقرر کرد: «هدف دقیق این مقررہ در امور جنائی عبارت است از تضمین این مسأله که متهمان مجبور نباشند برای مدت طولانی تحت یک اتهام باشند و اینکه اتهام وارد شده مشخص شود»^{۱۹۹}. رسیدگی‌های طولانی می‌توانند فشار بسیاری بر متهمان وارد کنند و به طور بالقوه نگرانی‌های موجود مانند بی‌تکلیفی در مورد آینده، ترس از محکومیت، و تهدید اعمال ضمانت‌اجرائی با شدت نامشخص را تشدید کنند. این مسأله می‌تواند یکی از دلایل فراوانی استناد به این حق باشد. دیوان دربارهٔ تقریباً ۲۵۰ پرونده^{۲۰۰} تصمیم‌گیری کرده و شمار بسیار بیش‌تری به شکل دوستانه حل‌وفصل شده یا هرگز در دیوان مطرح نشده‌اند (به دلیل آنکه آن تصمیم فاقد منفعت از نظر رویه قضائی^{۲۰۱} است و بر پایه ماده ۳۲ کنوانسیون^{۲۰۲} (قدیمی) به کمیتهٔ وزیران واگذار می‌شدند یا بدین علت که آنها ناپذیرفتنی اعلام می‌شدند). می‌توان چنین نیز حدس زد که در برخی از موارد، این بیگانه‌روشی است که نوعی جبران را نوید می‌دهد (در چهار چوب مذاکره بر مبنای حل‌وفصل دوستانه، دستیابی به کاهش مجازات امکان‌پذیر است).

در سطحی انتزاعی‌تر، کاملاً روشن است که اجرای مؤثر حق محاکمه شدن از سوی دادگاه فقط هنگامی امکان‌پذیر است که تصمیم در مدتی متعارف اتخاذ شود. روی دیگر سکه تأخیر همیشگی خواهد بود؛ یعنی، نوعی نبود دادگستری^{۲۰۳}. اهمیت حق محاکمه شدن در مدت متعارف هنگامی آشکارتر می‌شود که به یاد آوریم دسترسی

199. Wemhoff v. Germany, The Law, § 18.

۲۰۰. این رقم پرونده‌های مربوط به رسیدگی‌های مدنی را که حتی تعددتر اند دربرنمی‌گیرد. پیترز (Peters) ۱۳۳ (۲۰۰۳) اظهار می‌دارد که از سال ۱۹۸۷ بیش از ده هزار رسیدگی طولانی علیه ایتالیا وجود داشته است. تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۱، حدود ۶۰ درصد از آراء دیوان به طولانی بودن رسیدگی‌ها مربوط بود:

See Reed and Murdoch (2001) N 5.9, n.1.

از نظر گرابن‌وارتر، این مورد متداول‌ترین تضمین مورد استناد نزد دیوان و علت اصلی کارهای عقب‌افتاده است. البته، این ملاحظهٔ اخیر محل تأمل است.

Grabenwaeter (2003) § 24 N 44.

201. jurisprudential interest

۲۰۲. به همهٔ این پرونده‌ها در اینجا اشاره نمی‌شود. این اشاره‌ها را فقط باید به‌منزله برخی مثال‌ها در نظر گرفت.

203. Gollwitzer (1992) Art. 6 N 76.

به دادگاه یکی از مؤلفه‌های بنیادین حاکمیت قانون است.^{۲۰۴}

با وجود این، باید پذیرفت که رسیدگی‌های سریع همیشه به نفع متهم نیستند؛ به‌ویژه اگر وی در بازداشت پیش از محاکمه نباشد. متهم می‌تواند این شانس را داشته باشد که برای نمونه از گذشت زمان بهره‌برداری کند که می‌تواند وی را به استفاده از تاکتیک‌های تأخیرانداز تشویق کند. در پرونده‌ای، مؤلفه‌ی زمان به مسأله‌ی زندگی یا مرگ انجامید. آقای چادی^{۲۰۵} شکایتی را تسلیم کمیته‌ی حقوق بشر کرد که در آن ادعا شده بود که دادستان ترینیداد و توباگو بر سرعت رسیدگی‌های مربوط به تجدیدنظر کنترل کامل داشته است. رسیدگی‌های بسیار طولانی مانع اجرای اعدام می‌شدند. در پرونده‌ی این فرد، رسیدگی‌ها با سرعتی نامعمول انجام شده بودند. کمیته‌ی حقوق بشر این مسأله را بررسی کرد که آیا حق بهره‌مندی از زمان کافی برای آماده‌سازی دفاع نقض شده است یا خیر. پاسخ کمیته به این مسأله منفی بود و بنا بر این، حکم به عدم نقض میثاق داد.^{۲۰۶}

منفعتی همگانی در پرهیز از تأخیر ناروا نیز وجود دارد. سامانه‌ی دادگستری جنائی معمولاً به گونه‌ای درک می‌شود که هدف‌های گسترده‌تری از صرف تسهیل رسیدن به رأی دارد. هدف‌های دیگر مانند بازپروری مجرمان یا ایجاد تدابیر دادگستری ترمیمی را نیز باید در نظر گرفت. تأخیر را می‌توان امری زیانبار برای این گونه هدف‌های راهبردی نیز انگاشت.^{۲۰۷} ولی، برای هدف‌های مربوط به کاربردهای صورت‌گرفته به‌موجب سند‌های بین‌المللی حقوق بشری، چنین ملاحظه‌هایی ربط بسیار اندکی دارند.

استاورس اظهار می‌دارد که حق بهره‌مندی از محاکمه‌ی سریع را می‌توان به‌منزله‌ی ابزار کمک به متهم در سامان‌دهی یک دفاع مؤثر نیز در نظر گرفت («گذر زمان

204. Charrier (2002) Art. 6 N 42; Chiavario (2001) 156.

205. Chadee

206. Dole Chadee et al v. Trinidad and Tobago

207. Perers (2003) 123.

می‌تواند به از دست رفتن دلایل تبرئه‌کننده بینجامد»^{۲۰۸}. این مبنای منطقی را چندان قانع‌کننده نمی‌بینم. گذر زمان به طور بالقوه تأثیری به همان اندازه زیانبار یا حتی شاید زیانبارتر برای پی‌گرد دارد. افزون بر آن، مانند آنچه در دعوی کانگاسلوما^{۲۰۹} روی داد، متهم نیز این شانس را دارد که از اعمال قانون خفیف‌تر^{۲۱۰} بهره ببرد.

۴. مدت رسیدگی‌ها و مدت بازداشت موقت

مقررات مربوط به مدت رسیدگی‌ها مشابهت‌های روشنی با مقررات مربوط به مدت بازداشت موقت دارند. البته، مقررات اخیر دقیق‌تر اند که این مسأله نشان‌دهنده ماهیت تهاجمی‌تر بازداشت موقت است. روشن است که بازداشت موقت موضوع بسیار مهمی است و به همین دلیل است که تضمین‌های اضافی‌ای در پاراگراف ۳ ماده ۹ میثاق، پاراگراف ۳ ماده ۵ کنوانسیون و پاراگراف ۳ ماده ۷ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر مقرر شده است^{۲۱۱}. در دعوی ومهوف، دیوان دریافته بود که طول مدت سپری‌شده تا هنگام محاکمه بیش از اندازه نبوده است. به طور منطقی، از این مسأله برمی‌آمد که هیچ‌گونه نقض تعهد کم‌تر شدید مندرج در پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون صورت نگرفته است^{۲۱۲}. همیشه وضعیت بدین شکل نخواهد بود. هنگامی که متهم آزاد شده یا تأخیرهایی طی مرحله تجدیدنظر صورت گرفته باشد، ممکن است مدت رسیدگی‌ها بسیار بیش‌تر از مدت بازداشت موقت طول بکشد. این مسأله می‌تواند برای نمونه به علت زمان صرف‌شده برای تنظیم رأی کتبی روی دهد. در آن صورت، ممکن است دیوان به نقض پاراگراف ۱ ماده ۶ و نه پاراگراف ۳ ماده ۵ حکم دهد.

208. Stavros (1993) 77.

209. Kangaslouma v. Finland, § 34.

210. lex mitior

211. See e.g. Stögmüller v. Austria, p. 40, § 5; Jablonski v. Poland, § 104; Punzelt v. Czech Republic, § 98.

212. Wemhoff v. Germany, The Law, § 20.

۵. نکته‌های مورد بحث

جنبه‌های قانونی حق محاکمه شدن در مدت متعارف به‌نسبت ساده اند. دشواری‌های اصلی به‌ویژه طی مرحله‌های اولیه اجرای کنوانسیون عبارت بودند از جنبه‌های واقعی پرونده‌های مورد رسیدگی. کمیسیون در اغلب موارد ملزم بود که رسیدگی‌هایی را که چند سال طول کشیده بودند به‌تفصیل تجزیه و-تحلیل کند تا مشخص شود که آیا آن تأخیر را می‌توان توجیه کرد یا خیر^{۲۱۳}. حتی در سال‌های اخیر، باز هم شماری از تصمیم‌های طولانی‌مدت وجود داشته است^{۲۱۴}، ولی دیوان نیز جسارت رسیدگی به این موضوع را به شیوه‌ای دقیق‌تر دریافته است^{۲۱۵}.

اساساً، در بافت حق محاکمه شدن در مدت متعارف سه پرسش مطرح است: این مدت چه زمانی آغاز می‌شود؟ این مدت چه هنگام پایان می‌یابد؟ و ملاک‌های تفکیک رسیدگی‌های با مدت متعارف از رسیدگی‌های مستلزم تأخیر ناروا کدام اند؟ وانگهی، به امکان جبران خسارت از متهمان از سوی مقام‌های قانونی داخلی برای طولانی شدن بیش از اندازه رسیدگی‌ها باید اشاره کرد.

ب. آغاز مدت

۱. تفسیر «مستقل» عبارت «متهم شدن»

بر پایه میثاق و کنوانسیون، حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه هنگامی پدیدار می‌شود که شخصی به ارتکاب جرم «متهم» شده باشد. در قوانین آیین دادرسی جنائی داخلی،

213. Cf. e.g. Haase v. Germany Application 7412/76; Bonnechaux v. Switzerland Application 8224/78; Pannctire v. Switzerland Application 9299/81; Schertenleib v. Switzerland Application 8339/78; Hätti v. Germany Application 6181/73.

214. e.g. Szeloch v. Poland; Laents v. Latvia; Kalashnikov v. Russia.

215. The first of these brief judgements seems to be Messina v. Italy. See also Ostouski v. Poland; Vieziez v. France; Andrea Corsi v. Italy; Meilus v. Lithuania; Yankov v. Bulgaria; and Allfatle v. Turkey.

معمولاً فعلی وجود خواهد داشت که نشان‌دهنده طرح اتهام باشد. این فعل می‌تواند آغاز رسمی تحقیق جنائی باشد بی آنکه از واژه «اتهام» استفاده شده باشد. اگر قرار می‌بود که نهادهای بین‌المللی بر دسته‌بندی مطرح در حقوق داخلی تکیه کنند، دولت‌ها این امکان را می‌داشتند که با تضمین این مسأله که «اتهام» رسمی در یکی از مرحله‌های پایانی رسیدگی‌ها مانند پایان تحقیق مطرح می‌شود، در مورد مدت رسیدگی‌ها فریب کاری کنند. این مسأله می‌توانست هدف این تضمین را به شدت متزلزل کرده و مانع اعمال یک پارچه آن شود. راه حل آشکار برای این مشکل و راه حل پذیرفته شده گسترش مفهومی مستقل از این عبارت است که اعمال یک پارچه آن را در همه دولت‌های عضو امکان پذیر کند.

۲. قاعده کلی

دیوان تقریباً در همان ابتدای گسترش رویه قضائی خود تعریفی را برای لحظه «آغاز به کار این ساعت» به دست داد. با وجود این واقعیت که این مفهوم طی دهه‌ها تغییر نکرده است، آراء صادره نوعی عدم قطعیت را نشان می‌دهند. دیوان چنین استدلال کرد که «اتهام» باید نقطه آغاز باشد. «زیرا، در غیر این صورت، تعیین اتهام امکان پذیر نیست.» دیوان سپس به مفهوم مستقل این واژه اشاره کرد: «زیرا، این عبارت در چهارچوب معنای مورد نظر کنوانسیون فهمیده می‌شود»^{۲۱۶}. در دعوای اکل، دیوان چنین حکم داد که لحظه مربوط می‌تواند پیش از محاکمه باشد و می‌تواند «تاریخ دستگیری یا تاریخی که به طور رسمی به شخص مربوط اطلاع داده می‌شود که وی مورد پی‌گرد قرار خواهد گرفت یا تاریخی که تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شود»^{۲۱۷}. در این دعوا، دیوان نخستین تعریف را از واژه «اتهام» به دست داد و اظهار داشت که «اتهام را می‌توان به «اخطاریه»^{۲۱۸} رسمی

216. Neumeister v. Austria, The Law, § 18.

217. Eckle v. Germany, § 73 with further references. In De Varga-Hirsch v. France Application 9559/81, the Commission did not regard the garde à vue ('police arrest') as initiating the period - this must be regarded as an error; See also the criticism voiced by Stavros (1993) 80.

218. notification

یک مقام صلاحیت‌دار مبنی بر ادعای ارتکاب جرم از سوی فرد^{۲۱۹} "تعریف کرد"; تعریفی که با این معیار نیز مطابقت دارد که آیا «وضعیت [مظنون]^{۲۱۹} به گونه‌ای اساسی تحت تأثیر قرار گرفته است یا خیر»^{۲۲۰}. ارجاع به دعوی دویر^{۲۲۱} نشان‌دهنده این واقعیت است که هدف از این تعریف نه تنها روشن کردن آغاز «مدت متعارف» بلکه مشخص کردن نقطه آغاز اعمال ماده ۶ نیز است.

یکی از آراء به‌نسبت اخیر نشان می‌دهد که رویه قضائی هرگز تغییر نکرده است:

دیوان یادآوری می‌کند که مدتی که باید در ارزیابی مدت رسیدگی‌ها در نظر گرفته شود، از اختطاریه رسمی یک مقام صلاحیت‌دار مبنی بر ادعای ارتکاب جرم از سوی فرد یا عمل دیگری که حاکی از چنین ادعایی باشد و به همین گونه وضعیت مظنون را تحت تأثیر قرار دهد آغاز می‌شود. بر پایه رویه قضائی تثبیت‌شده دیوان، از جمله هنگامی که تحقیقی مقدماتی در پرونده فرد شروع شده و — هر چند وی دستگیر نشده است — به طور رسمی از آن تحقیق آگاه شده یا تأثیرگذاری آن بر وی آغاز شده، فرد در معرض «اتهام» قرار گرفته است. در این پرونده، دیوان چنین حکم می‌دهد که شاکی وقتی نخستین بار در دسامبر ۱۹۹۰ از سوی پلیس بازجویی شده بود، به طور رسمی از امر تحقیق آگاه شده است^{۲۲۲}.

دیوان حکم داده است به اینکه نخستین بازجویی از سوی پلیس^{۲۲۳} و انجام

۲۱۹. قلاب افزوده نویسنده است [مترجم].

220. *Eckle v. Germany*, § 73, with reference to *Deweere v. Belgium*, § 46.

221. *Deweere*

222. *Kangasluoma v. Finland*, § 26, referring to *Corigliano v. Italy*, § 34; see also e.g. *Foti and others v. Italy*, § 52; *Bertin-Mourot v. France*, § 52; *IJL GMR. and AKP v. United Kingdom*, § 131; *Jablonski v. Poland*, § 102; *Mitap and Müftüglü v. Turkey*, § 31; *Zana v. Turkey*, § 74; *Hozec v. Netherlands*, § 43; *Wloch v. Poland*, § 144; *Sari v. Turkey*, § 66; *Metzger v. Germany*, § 31; *Pantea v. Romania*, § 275.

223. *Martins and García Alves v. Portugal*, § 20.

بازرسی^{۲۲۳} نیز نشان‌دهنده آغاز این لحظه است.

با وجود این، مسأله اساسی این است که شاکی موضوع رسیدگی‌ها باشد. در پرونده‌ای، تحقیقات در آغاز بر یک شرکت متمرکز بود؛ هر چند بعدها به این شاکی که مظنون به دست داشتن در همان جرم بود نیز تسری یافت. با وجود آنکه این شاکی طی تحقیقات ابتدایی درباره امور شرکت در بازداشت به سر می‌برد و خانه وی بازرسی شده بود، دیوان تا اندازه‌ای به گونه‌ای شگفت‌آور چنین حکم داد که در این نقطه وی به معنای مورد نظر کنوانسیون «متهم» نشده است.^{۲۲۵}

در این باره که چه چیزی تحقیقی را تشکیل می‌دهد که وقتی نوعی بررسی اداری پیش از رسیدگی‌های جنائی وجود داشته است می‌تواند بر شخص «به گونه‌ای اساسی تأثیر داشته باشد» نیز نوعی عدم قطعیت وجود دارد. برای نمونه، در پرونده‌ای^{۲۲۶}، مصاحبه‌های انجام‌شده از سوی بازرسان گماشته وزارت بازرگانی و صنعت نشان‌دهنده آغاز رسیدگی‌ها انگاشته نشدند؛ در حالی که در پرونده‌ای دیگر^{۲۲۷}، وقتی مأموران گمرک از شاکی که مظنون به صادر کردن غیرقانونی یک نقاشی بود بازجویی کردند، حکم داده شد که این مدت آغاز شده است.

در مورد رسیدگی‌هایی که به یک جرمه اداری پایان می‌یابند، نیز نوعی عدم روشنی وجود دارد. در پرونده‌ای^{۲۲۸}، دیوان اظهار داشت که «اعمال یک کیفر مالی بر پایه ماده ۲۱ قانون عمومی مالیات‌های دولتی^{۲۲۹} در نبود مؤلفه‌های توجیه‌کننده مداخله وزارت اطلاعات و تحقیقات مالی^{۲۳۰} به رسیدگی‌های جنائی نمی‌انجامد». از نظر نگارنده،

224. *Diamantides v. Greccc*, § 21; *Coëme v. Belgium*, § 133.

225. *Reinhardt and Slimance-Kaïd v. France*, § 93; *Hozee v. Netherlands*, § 44.

226. *IJL GMR. and AKP v. United Kingdom*, § 131.

227. *Bertin-Mourov v. France*, § 53.

228. *Hozee v. Netherlands*, § 44.

229. General Act on State Taxes

230. Fiscal Intelligence and Investigation Department (FIOD)

اعمال یک کیفر را همیشه باید «اعلام جنگ» مقام پی‌گرد علیه متهم انگاشت. با وجود این، در پرونده‌هایی که نوعی «اعتراض» موجب به راه انداختن تحقیق می‌شود، زمان صرف‌شده از سوی متهم برای تصمیم‌گیری به حساب حکومت گذاشته نخواهد شد.^{۳۳۱} با این همه، در پرونده‌ای دیگر^{۳۳۲}، رسیدگی‌های اداری که هدفشان به چالش کشیدن مبنای قانونی یک جرمه‌اداری بود بی‌هیچ بحثی به موجب پاراگراف ۱ ماده ۶ بررسی شده و حکم به طولانی بودن بیش از اندازه آنها داده شد.

ویژگی دیگری را می‌توان در دعوایی دیگر^{۳۳۳} یافت که در آن، دیوان از تاریخ دستگیری استفاده نکرد، بلکه به جای آن اظهار داشت که «اخطار "مورد نظر" ناگزیر باید دست‌کم چند روز پیش از دستگیری فرد صادر شود». دیوان دست‌کم می‌بایست این مسأله را احراز می‌کرد که آیا فرد از آن اخطار آگاهی داشته است یا خیر.

۳. رسیدگی‌های آغاز شده پیش از اجرای کنوانسیون

هنگامی که دیوان باید مدت رسیدگی‌هایی را بررسی کند که پیش از عضویت دولت مورد نظر در کنوانسیون آغاز شده است، مشکل خاصی مطرح می‌شود. هیچ دولتی را نمی‌توان برای همه یا بخشی از رسیدگی‌هایی که پیش از اجرایی شدن کنوانسیون روی داده اند مسؤؤل دانست. در چنین مواردی، تاریخ آغاز مدت تاریخی خواهد بود که کنوانسیون برای آن دولت قابلیت اجرایی پیدا کرده است. [البته،] آن مدت از رسیدگی‌ها که پیش از این تاریخ بوده اند به کلی بی‌ارتباط با این مسأله نیست و دیوان آن را در نظر خواهد گرفت. به بیان دیگر، اگر مدت‌زمان بسیاری پیش‌تر گذشته باشد، مقام‌های مربوط باید کوشش خاصی را برای به پایان بردن رسیدگی‌ها انجام دهند. فرمول معیار مورد استفاده دیوان به قرار زیر است: «دیوان فقط می‌تواند مدت ۲ سال

۲۲۱. پیترز (۱۹۹۴: ۲۰۰۳) نیز در عمل همین نظر را اتخاذ کرده است.

232. Garyfallou AEBF v. Greece, §§ 40 et seq.

233. GK v. Poland, § 98.

و ۵ ماه و ۲۴ روز را که از ۲۲ ژانویه ۱۹۹۰ — یعنی تاریخ تسلیم اعلامیه دولت ترکیه مبنی بر پذیرش صلاحیت اجباری دیوان — تا ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۲ سپری شده است در نظر بگیرد. با وجود این، دیوان باید این واقعیت را در نظر بگیرد که رسیدگی‌ها تا این تاریخ بیش از دو سال به طول انجامیده اند»^{۳۳۳}.

ب. پایان مدت

مدتی که باید در نظر گرفته شود هنگامی که پایان می‌رسد که رسیدگی‌ها به پایان رسیده باشند. متن پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون و پاراگراف ۱ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر^{۳۳۵} تا آنجا که به «... محاکمه در مدت متعارف» اشاره می‌کنند گمراه‌کننده است. دیوان در دعوی ومهوف این مسأله را روشن کرد که مدتی که باید در نظر گرفته شود دست کم تا وقتی که تبرئه یا محکومیتی وجود داشته باشد — حتی اگر بر پایه تجدیدنظر باشد — ادامه می‌یابد^{۳۳۶}. محدود کردن شکایت بر پایه مدت بسیار طولانی رسیدگی‌ها تا مرحله تجدیدنظر نیز امکان‌پذیر است^{۳۳۷}. کمیته حقوق بشر نیز چنین نظری دارد^{۳۳۸}. این رأی جلسه نهایی رسیدگی برای تعیین مجازات را شامل می‌شود^{۳۳۹}، ولی رسیدگی‌های جداگانه‌ای را که برای هماهنگی مجازات‌های

234. Yağci and Sargin v. Turkey, § 58; see also Mitap and Müftüoğlu v. Turkey, § 31; Zana v. Turkey, §§ 74 and 82; Majaric v. Slovenia, § 31; Trazaska v. Poland, § 82; Ivanczuk v. Poland, § 72; Szeloch v. Poland, § 98; Pietiläinen v. Finland, § 29; Kalashnikov v. Russia, § 124; Pantea v. Romania, §§ 267, 277; Panck v. Poland, §§ 26, 27.

۳۳۵. چنین مشکلی بر پایه بند ۲ (ب) ماده ۱۴ میثاق مطرح نمی‌شود. این ماده به حق «محاکمه شدن بدون تأخیر» اشاره می‌کند.

236. Wemhoff v. Germany, § 18; see also Neumeister v. Austria, § 19; Eckle v. Germany, § 77.

237. Portington v. Greece, § 20.

238. General Comment No. 13, § 10; Drescher Caldas v. Uruguay, §§ 12.2, 13.4, 14.

239. Eckle v. Germany, § 77.

اعلام شده از رهگذر آراء مختلف برگزار می‌شوند در برنمی‌گیرند.

رأی باید نهایی و قطعی شود. اگر برای نمونه دادگاه تجدیدنظر رأی را نقض کرده و برای رسیدگی دوباره بفرستد، سپری شدن این مدت ادامه می‌یابد.^{۲۴۰} در اینجا نیز، مؤلفه تعیین‌کننده واژگان مورد استفاده در حقوق داخلی نیست. برای نمونه، در آلمان، با وجود طرح شکایت نزد دادگاه فدرال قانون اساسی که در صورت نقض شدن حق‌های مندرج در قانون اساسی برای فرد توانایی نقض رأی را دارد، رأی صادره نهایی انگاشته می‌شود. از این رو، دیوان چنین حکم داد که زمان طرح پرونده در دادگاه قانون اساسی آلمان را باید در مدت مورد اشاره در پاراگراف ۱ ماده ۶ کنوانسیون گنجانند.^{۲۴۱}

واتگهی، سپری شدن این مدت تا هنگام ابلاغ رأی به متهم متوقف نمی‌شود. تأخیر میان تصمیم شفاهی و تسلیم رأی مستدل می‌تواند به نقض کنوانسیون بینجامد.^{۲۴۲} تسلیم شکایت به مقام‌های استراسبورگ پیش از پایان یافتن رسیدگی‌ها امکان‌پذیر است.^{۲۴۳} الزام متهم به اینکه پیش از طرح چنین شکایتی منتظر نتیجه رسیدگی‌هایی شود که پیش‌تر به مدت بسیاری به طول انجامیده اند نامعقول است.

ت. ارزیابی مدت

۱. قاعده کلی

یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای مشخص کردن این مسأله که آیا رسیدگی‌ها در مدتی متعارف به پایان رسیده‌اند یا خیر تعیین یک محدوده زمانی خاص است. ولی، بسیار نامحتمل است که چنین اقدامی به نتایج پذیرفتنی بینجامد. در برخی از پرونده‌ها، زمان

240. *IA v. France*, § 115; for the Covenant, see Nowak (1993) Art, 14 N 44.

241. *Metzger v. Germany*, § 34; see also *Gast and Popp v. Germany*, § 65.

242. *Villger* (1991) N. 453; *B v. Austria*.

243. *Donsimoni v. France*, § 30, 31.

مجاز بسیار کوتاه خواهد بود و در برخی دیگر بسیار طولانی. بنا بر این، مسأله اساسی این است که هر پرونده بر پایه ویژگی‌های خود ارزیابی شود.^{۲۴۴} یافتن رهنمودهای کلی دشوار است.^{۲۴۵} به همین دلیل، ارائه فهرستی از پرونده‌ها که مورد تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند و مدت خاص رسیدگی‌ها را نشان می‌دهند سودمند به نظر نمی‌رسد.^{۲۴۶}

دیوان معمولاً از فرمولی معیار برای تعریف روی کرد خود جهت ارزیابی مدت رسیدگی‌های جنائی استفاده می‌کند. کامل‌ترین متن در دعوای فیلیس^{۲۴۷} یافت می‌شود: «دیوان در آغاز تکرار می‌کند که متعارف بودن مدت رسیدگی‌ها را باید در پرتو شرایط خاص هر پرونده و با توجه به معیارهای مقرر شده در رویه قضائی دیوان — به‌ویژه پیچیدگی پرونده و رفتار شاکی و مقام‌های قانونی مربوط — ارزیابی کرد. از جمله، در نظر گرفتن اهمیت آنچه برای شاکی در این دادخواهی در معرض خطر است ضرورت دارد»^{۲۴۸}.

در این متن، اشاره به رویه قضائی خود دیوان هیچ معنای اساسی ندارد. چهار معیار

244. See also Villiger (1999) N 448.

انتقادی نیز وجود داشته است مبنی بر اینکه دیوان به شیوه‌ای بسیار نظام‌مند (با توجه به رسیدگی‌های مربوط به ورشکستگی) اقدام می‌کند. رک.:

Chiavario (2001) 206.

245. Chiavario (2001) 211; Harris, O'Boyle, and Warbrick (1995) 229; Reed and Murdoch (2001) N 5.97. For an interesting although now rather outdated approach, see Stavros (1993) 99 et seq.

246. In the same sense Stavros (1993) 106; for such lists, see De Salvia (1998) 179; Frowin and Peukert (1996) Art. 6 N 153, 154; Villiger (1999) N 463.

247. Philis (No. 2)

248. Philis v. Greccc (No. 2), § 35. See also, among very many others and as examples picked at random: Eckle v. Germany, § 80; Corigliano v. Italy, § 37; Foti and others v. Italy, § 56; Kemmache v. France (Nos. 1 and 2), § 60; Pélissier et Saasi v. France (GC), § 67; Mitap and Müdtüoğlu v. Turkey, § 32; Zana v. Turkey, § 75; Portington v. Greece, § 21; IA v. France, § 119; Pictiläinen v. Finland, § 41; Kitov v. Bulgaria, § 68; Phocas v. France, § 71; Frydlander v. France (GC), § 43; Humen v. Poland (GC), § 60; Panek v. Poland, § 32; Nemeth v. Hungary, § 27; Kangasluoma v. Finland, § 29; GiK v. Poland, § 99.

را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: رفتار شاکی، پیچیدگی پرونده، اهمیت آنچه برای شاکی در معرض خطر است، و رفتار مقام‌های قانونی. گاهی اظهار می‌شود که این عوامل ابتدا جداگانه بررسی می‌شوند و سپس تأثیر انباشتی^{۲۴۹} آنها ارزیابی می‌شود.^{۲۵۰} در واقع، این روی‌کرد را می‌توان دقیق‌تر توصیف کرد. نخست باید این مسأله را احراز کرد که آیا مدت نامتعارف رسیدگی‌ها را می‌توان به رفتار ناشایست متهم نسبت داد یا خیر. اگر چنین باشد، در آن صورت هیچ گونه نقضی وجود نخواهد داشت. پیچیدگی پرونده — که در ادامه توضیح داده می‌شود — هیچ مناسبتی فراتر از اظهار به‌نسبت روشن این مسأله ندارد که پرونده‌های پیچیده‌تر نیازمند زمان بیش‌تری اند. مؤلفه تعیین‌کننده رفتار مقام‌های قانونی است. در موارد تردید، اهمیت خاص پرونده برای متهم ممکن است کوشش‌های خاصی را برای سرعت بخشیدن به رسیدگی‌ها بطلبد و از این رو، توازن را به نفع یا ضرر حکم به نقض کنوانسیون به هم زند.

هر چند دیوان هرگز این مسأله را به‌صراحت نگفته است، به نظر می‌رسد که بر پایه این مسأله که آیا — در وهله نخست — رسیدگی‌ها بسیار طولانی به نظر می‌رسند یا خیر میان موارد مختلف تمایز قائل می‌شود. در نخستین پرونده مورد رسیدگی، این فرض احساس می‌شود که این مدت بیش از اندازه بوده است. دیوان سپس این مسأله را بررسی کرد که آیا استدلال‌های آن دولت این مدت را به اندازه کافی توجیه می‌کنند یا خیر^{۲۵۱}. اگر این مدت کلی بنا به ظاهر بیش از اندازه به نظر برسد، دیوان این مسأله را بررسی می‌کند که آیا شاکی می‌تواند مدت‌های عدم فعالیت مقام‌های قانونی را نشان دهد یا خیر^{۲۵۲}. ساز - و - کار دیگری که می‌توان برای ساده کردن

249. cumulative - تراکمی

250. Harris, O'Boyle, and Warbrick (1995) 223; Velu and Ergec (1990) N 521.

251. E.g. Eckle v. Germany, §§ 80-93; Kangasluoma v. Finland, § 35.

252. E.g. Kadri v. France, Orlandi v. Italy; Ciacci v. Italy; Mangascia v. Italy.

بررسی پرونده به کار گرفت نشان دادن تأخیرهای آشکار است.^{۲۵۲}

۲. رفتار شاکلی (و/یا وکیل)

هر چند مقام‌های قانونی مسؤول سازمان‌دهی و به جریان انداختن رسیدگی‌های جنائی اند، نگرش متهم نیز می‌تواند بر این مدت تأثیر بگذارد. روی کردی هم‌پارانه^{۲۵۴} از جانب متهم می‌تواند به فرایند سرعت ببخشد. از سوی دیگر، کاملاً امکان‌پذیر است که شکایت‌ها، توسل‌ها، درخواست‌ها و دیگر مداخله‌ها درست نتیجه معکوس بدهند. به یاد داشتن این مسأله مهم است که تنشی ذاتی میان حق محاکمه شدن در مدت متعارف و حق داشتن زمان کافی برای آماده‌سازی دفاع وجود دارد. هر مدتی که به طور متعارف برای این آماده‌سازی صرف می‌شود، احتمالاً نمی‌تواند به نقض حق محاکمه شدن در مدت متعارف بینجامد.^{۲۵۵}

در دو حالت احتمالی می‌توان متهم را مسؤول تأخیرها دانست. متداول‌ترین حالت استفاده بیش از اندازه از چاره‌های مقرر در آیین دادرسی جنائی است؛ مانند درخواست چندباره تعویق جلسه‌های رسیدگی. تأخیری را که می‌توان به چنین درخواست‌هایی نسبت داد به متهم نسبت داده خواهد شد. وانگهی، رفتار متهم ممکن است به گونه‌ای باشد که علاقه متهم را به پایان یافتن سریع رسیدگی‌ها مورد تردید قرار دهد. استاورس — که خاستگاه‌های رویه قضائی را در کمیسیون توصیف می‌کند — از «اعراض ضمنی» از حق بهره‌مندی از محاکمه سریع و از روی کرد «دست‌های پاک»^{۲۵۶} سخن می‌گوید.^{۲۵۷}

253. See Grabenwarter (2003) § 24 N 46 for an example concerning civil proceedings.

254. cooperative

۲۵۵. هنگامی نیز که با موافقت متهم تعویق‌هایی صورت گرفته است، هیچ گونه نقضی وجود ندارد. ر.ک.:

Kemmache v. France (Nos. 1 and 2), § 64.

256. Clean hands

257. Salapa v. Poland, § 88; IA v. France, § 121:

«کوششی آگاهانه از سوی آقای I. A. برای به تأخیر انداختن تحقیقات از پرونده آشکار است. نمونه‌ای از این امر این واقعیت است که وی پیش از درخواست شماری از تدابیر تحقیقی اضافی در ۱۹ ژولای ۱۹۹۵، منتظر آگاه شدن از این مسأله مانده است که اطلاع‌رسانی پرونده به مقام پی‌گرد نزدیک است.»

دیوان — با تأکید بر این مسأله که متهم حق دارد از چاره‌های مقرر در آیین دادرسی جنائی استفاده کند — بسیار اکراه دارد از اینکه مسؤولیت طولانی شدن رسیدگی‌ها را به متهم نسبت دهد. معمولاً مطلوب مقام‌های قانونی — ملی یا بین‌المللی — نیست که قضاوت در این باره را به دیگری واگذار کنند که آیا اعمال متهم — که ممکن است در طولانی بودن رسیدگی‌ها سهمیم بوده باشند — متعارف اند یا خیر. وانگهی، هیچ‌گونه تکلیفی بر متهم برای کمک به امر تحقیقات نیست و بنا بر این، وی نباید از اعمال حق سکوت محروم شود^{۲۵۸}. حتی درخواست تعویق جلسه رسیدگی را — مشروط بر آنکه بر دلایل موجه مبتنی باشد — نمی‌توان به حساب متهم گذاشت^{۲۵۹}. نمونه‌پرونده‌هایی که در آنها مسؤولیت تأخیر به شاکی نسبت داده شده است به‌نسبت اندک اند^{۲۶۰}. دیوان به‌روشنی نوعی استدلال اخلاقی را اعمال می‌کند. بنا بر این، هر چند نمی‌توان متهم را برای بیماری مسؤول دانست^{۲۶۱}، تکلیفی اساسی برای حضور در رسیدگی‌ها وجود دارد و اگر متهمی از این امر سر باز زند، هر گونه تأخیر ناشی از این رفتار به حساب وی گذاشته خواهد شد^{۲۶۲}. متهم مسؤول تأخیرهای ناشی از اعتصاب غذا^{۲۶۳} و خودداری از ترک سلول^{۲۶۴} خواهد بود؛ مگر آنکه دلیل مناسبی داشته باشد^{۲۶۵}.

258. See e.g. Corigliano v. Italy, §§ 41, 42; Dobbertin v. France, § 43; Ledonne v. Italy, § 25; Saccomanno v. Italy, § 24; Dominiconi v. France, § 37; De Blasiis v. Italy, § 23; Barfuss v. Czech Republic, § 83; Yagci and Sargin v. Turkey, § 66; Richet v. France, § 75; Debbasch v. France, § 41; and Nemeth v. Hungary, § 29.

259. Portington v. Greece, §§ 28, 29.

260. Cf. Ringeisen v. Austria, § 110; Eckle v. Germany, § 82; Mõtsnik v. Estonia, § 42; Punzelt v. Czech Republic, § 94.

261. Lavents v. Latvia, § 101.

262. Girolani v. Italy, § 15; Gielli v. Italy, § 38; Sari v. Turkey and Denmark, §§ 85, 86; Bunkate v. Netherlands, § 21; Ventura v. Italy Application 7438/76.

263. Jablonski v. Poland, § 104.

264. Trzaska v. Poland, § 89.

۲۶۵. در پرونده Mellors v. United Kingdom، این امر پذیرفته شد. زیرا، به طور غیرقانونی به شاکی اجازه داده نشده بود که لباس شخصی بپوشد.

با وجود این، مهم این است که اهمیت این جنبه بیش-ارزیابی نشود. هر چند متهم را نمی‌توان برای تجدیدنظرهای متعدد «سرزنش کرد»، این بدان معنا نیست که زمان صرف‌شده برای رسیدگی به تجدیدنظرها را می‌توان به حساب دولت گذاشت. پرسش اساسی این نیست که آیا متهم مسؤول تأخیر است یا خیر، بلکه این است که آیا دولت را می‌توان مسؤول انگاشت یا خیر^{۲۶۶}. در پرونده‌ای که هم‌دست متهم با عدم حضور در رسیدگی‌ها موجب تأخیرهایی شده بود، این مسأله مسلم بود که دولت تدابیر متعارف را برای آوردن آنان به محاکمه اتخاذ کرده است و از این رو، طولانی شدن رسیدگی‌ها به اعلام نقض کنوانسیون نینجامید^{۲۶۷}.

۳. اهمیت رسیدگی‌ها برای متهم

دیوان به گونه‌ای قانع‌کننده مؤلفه ذهنی زیر را وارد ارزیابی متعارف بودن مدت رسیدگی‌های جنائی کرد: هر چه خطرهای مسأله برای متهم بیش‌تر بوده و فشار بیش‌تری را بر وی اعمال کنند، تکلیف مقام‌های قانونی برای اقدام بی‌گیر جهت جلوگیری از هر گونه تأخیری قوی‌تر خواهد بود.

نمونه‌هایی از دلایلی که پی‌گیری اضافه را طلب می‌کنند عبارت‌اند از کیفر مرگ^{۲۶۸}، سن (سال‌مندی) یا بیماری متهم^{۲۶۹} و بازداشت بودن متهم تا نتیجه رسیدگی‌ها^{۲۷۰}.

۴. پیچیدگی پرونده

روشن است که زمان لازم برای رسیدگی‌ها متناسب با پیچیدگی پرونده افزایش خواهد یافت. به استثنای پرونده‌هایی که نوسان‌های روشنی را در عمل کرد سامانه

266. See e.g. *Lavents v. Latvia*, § 101.

267. *GK v. Poland*, § 102.

268. *Portington v. Greece*, § 37.

این نمونه نشان‌دهنده بدبینی مربوط به این ضمانت‌اجراست. می‌توان چنین نیز استدلال کرد که خطر مجازات اعدام می‌تواند هر گونه تأخیر را که به زنده ماندن یا دست‌کم طولانی کردن یک زندگی انسانی بینجامد توجیه کند.

269. *Beljanski v. France*, § 40; *X v. France*, § 47.

270. *Mötsnik v. Estonia*, § 40; *Abdoellah v. Netherlands*, § 24.

دادگستری نشان می‌دهند، وجود نوعی پیچیدگی خاص معمولاً ویژگی پرونده‌های مطرح نزد مقام‌های استراسبورگ است. جرم‌های اقتصادی بسیار متداول اند؛ به‌ویژه در جایی که شمار گسترده‌ای از بزه‌دیدگان درگیر بوده و طرح‌های پیچیده‌ای برای کلاه گذاشتن سر آنان گسترش یافته و مورد استفاده قرار می‌گیرند. پیچیدگی پرونده معمولاً با اشاره به اندازه پرونده و شمار متهمان و/یا گواهان درگیر مشخص می‌شود.^{۲۷۱} ولی، می‌توان پرونده‌های مربوط به جرم‌های سیاسی^{۲۷۲} یا جاسوسی^{۲۷۳} را نیز یافت. نوعاً، شکایت‌ها هنگامی مطرح می‌شوند که جرم‌ها دارای یک جنبه بین‌المللی بوده و مستلزم نیابت قضائی یا استرداد باشند^{۲۷۴}. کمیسیون مجبور بود که دشواری‌های خاص مربوط به پی‌گرد جرم‌های ارتكابی در نظام نازی را نیز در نظر بگیرد^{۲۷۵}.

گاهی، شاکی به شیوه‌هایی که رسیدگی‌ها می‌توانستند به گونه‌ای مؤثرتر انجام گیرند اشاره می‌کند. یافتن الگویی هماهنگ در واکنش دیوان نسبت به چنین استدلال‌هایی دشوار است. برای نمونه، در دعوی نویمایستر، دیوان اظهار داشت که مقام‌های قانونی داخلی هیچ تکلیفی برای جدا کردن پرونده شاکی از پرونده هم‌دست وی نداشته و وانگهی، آنان تکلیف داشته‌اند به اینکه «اجرای مناسب عدالت» را تضمین کنند^{۲۷۶}. به بیان دیگر، سرعت نباید به هزینه از دست دادن کیفیت به دست آید. از سوی دیگر، در دعوی کماش، دیوان مانند کمیسیون احساس کرد که رسیدگی‌های صورت گرفته

271. See e.g. Neumesister v. Austria; Eckle v. Germany; Kemmache (Nos. 1 and 2) v. France; Hozee v. Netherlands; CP and others v. France; Lavents v. Latvia; Kangasluoma v. Finland; and GIK v. Poland.

272. E.g. Mitap and Müftüoğlu v. Turkey.

273. E.g. Dobbervin v. France.

274. E.g. Neumeister v. Austria, § 21; Sari v. Turkey and Denmark.

275. See Frowein and Peukert (1996) Art. 6 N 145 with references in n. 627.

276. Neumeister v. Austria, § 21; see also Cankocak v. Turkey, § 31, Coëme v. Belgium, § 139.

علیه شاکی می‌بایست از رسیدگی‌های مربوط به هم‌دست وی جدا می‌شدند.^{۲۷۷} در حالی که، در دعوی بودارت دیوان دریافت که مقام‌های قانونی رسیدگی‌ها را به منظور تأمین اجرای مناسب عدالت یکی کرده بودند که نمی‌شد آن را مورد انتقاد قرار داد.^{۲۷۸} در دعوی اکل - که در آن «شمار متعدد پرونده‌های در معرض تحقیق» مورد انتقاد قرار گرفته بود - دیوان قانع نشد که حتی اگر اصل پی‌گرد الزامی همه جرم‌ها را در نظر بگیریم (الزامی بودن پی‌گرد^{۲۷۹}) این امر گریزناپذیر بوده است.^{۲۸۰}

البته، مسأله پیچیدگی را باید در پرتو واقعیت‌های پرونده در نظر گرفت. در دعوی دوبرتین، رسیدگی‌های طولانی نتیجه جانشینی اصلاحات قانون گذارانه بود که به تغییر چندباره محل محاکمه انجامید.^{۲۸۱} چنین حکم داده شد که این مسأله به کلی مسؤولیت دولت به حساب می‌آید.

اگر نگاهی دقیق‌تر به رویه قضائی بیندازیم، به نظر می‌رسد که - بر خلاف برداشت نخست - پیچیدگی رسیدگی‌ها معیاری نیست که ارزیابی این مسأله را مجاز بشمارد که آیا مدت رسیدگی‌های جنائی بیش از اندازه بوده است یا خیر.^{۲۸۲} به نظر می‌رسد که رویه قضائی اولیه تحت تأثیر مفهوم پیچیدگی قرار گرفته^{۲۸۳}، ولی رویه قضائی بعدی با این رویکرد مطابقت نداشته است. در رسیدگی‌هایی که پرونده پیچیدگی خاص یا حتی پیچیدگی چشم‌گیری داشت نیز می‌توان حکم به نقض کنوانسیون را دید.^{۲۸۴}

277. *Kemmache v. France*, § 70.

278. *Boddaert v. Belgium*, § 39; see also *PB v. France*, § 34.

279. *Legalitätsprinip*

280. *Eckle v. Germany*, § 84.

281. *Dobbertin v. France*, §§ 10 et seq.

282. For a different view, see Stravros (1993) 93.

283. See *Wemhoff v. Germany*; *Neumeister v. Austria*; *Marzetter v. Austria*; and *Ringeisen v. Austria*.

284. E.g. *Eckle v. Germany*; *Schumacher v. Luxembourg*; *Gonziles Doria Durán de Quiroga v. Spain*; *Beladina v. France*; *Mouesca v. France*; *Panek v. Poland*; *Kangasluoma v. Finland*.

در واقع، یگانۀ مؤلفۀ مسلم شیوۀ رسیدگی مقام‌های قانونی به پرونده است. اینکه پرونده پیچیده است یا خیر اساساً مسأله‌ای به کلی بی‌ربط است. نقض کنوانسیون را فقط در جایی می‌توان یافت که مدت‌هایی طی رسیدگی‌ها وجود داشته در حالی که هیچ اقدامی صورت نگرفته است؛ هر چند می‌شد کاری انجام داد و می‌بایست کاری انجام می‌شد.

۵. رفتار مقام‌های قانونی داخلی

۵-۱. اصل

بنا بر این، نکته اصلی به رفتار مقام‌های قانونی داخلی برمی‌گردد^{۲۸۵}. پرسش این است که آیا هیچ گونه تأخیرهای توضیح — داده — نشده یا مدت‌های عدم فعالیت وجود داشته است یا خیر^{۲۸۶}. فقط در شرایط استثنایی — و به‌ویژه هنگامی که مقام‌های قانونی داخلی در طولانی شدن چشم‌گیر رسیدگی‌ها سهمی نداشته باشند — پرونده‌ای با چنین تأخیری پذیرفتنی انگاشته خواهد شد. ولی، این امر در پرونده‌ای که به رسیدگی‌های مدنی مربوط بود روی داد^{۲۸۷}. در پرونده‌ای، دیوان به گونه‌ای به نسبت شدید مقام‌های قانونی را برای «نشان ندادن سخت‌کوشی و نیز جدیت در برگزاری رسیدگی‌ها» مورد

285. In the same sense, see Chiavario (2001) 214; Gollwitzer (1992) Art. 6 N 78.

286. Of the cases where a violation was found in 2002, to give an example, this was the result in Lavents v. Latvia; Pugliese v. Italy; Lisiak v. Poland; Pietiläinen v. Finland; Gil Leal Pereira v. Portugal; Ottomani v. France; Vizeiez v. France; Kalashnikov v. Russia; Spinello v. Italy; Boldrin v. Mucciacciaro v. Italy; Del Federico v. Italy; Casadei v. Italy; Falcone v. Italy; Barattelli v. Italy; Nuvoli v. Italy; Georgiadis v. Cyprus; Dede and others v. Turkey; Beljanski v. France; Uygur v. Turkey; Dinlçten v. Turkey; Metinoglu v. Turkey; Sacritaç v. Turkey; Zülal v. Turkey; Çilengir v. Turkey; Binbir v. Turkey; Maurer v. Austria.

فقط در مورد دو پرونده حکم به عدم نقض داده شد. این مسأله را می‌توان بر پایه این واقعیت توضیح داد که پرونده‌های معمول — مانند پرونده‌هایی که ادعای طولانی بودن رسیدگی در آنها مطرح است — فقط هنگامی دادگاه‌پسند اعلام خواهند شد که احتمالاً نقضی در آنها وجود داشته باشد.

287. Pretto v. Italy, § 37.

انتقاد قرار داد^{۲۸۸}. چنین تأخیری به صدور حکم مبنی بر نقض کنوانسیون می‌انجامد؛ حتی اگر این تأخیر یگانه دلیل طولانی شدن مدت رسیدگی‌ها نباشد^{۲۸۹}. این تأخیر می‌تواند در هر یک از مرحله‌های این فرایند رخ دهد. نمونه‌هایی از تأخیر در تحقیقات مقدماتی^{۲۹۰} یا تحقیقات^{۲۹۱} عبارت‌اند از دستور تدابیر تحقیقاتی نازوری مانند نظر کارشناسی^{۲۹۲} یا انجام ندادن حساب‌رسی مناسب^{۲۹۳}. سامان‌دهی نامؤثر جلسه محاکمه — برای نمونه، جلسه‌های بی‌پایانی که فقط برای خواندن اسناد اختصاص می‌یابند^{۲۹۴}، تأخیر در انتقال اسناد^{۲۹۵}، تأخیر در تهیه رونوشت‌ها^{۲۹۶}، یا تأخیر در پیش‌نویس رأی^{۲۹۷} — نیز موجب نقض این مقررده خواهد شد. سرانجام، موضوع‌هایی در مورد تأخیر در مرحله تجدیدنظر^{۲۹۸} — از جمله، تأخیر در تهیه پیش‌نویس رأی تجدیدنظر^{۲۹۹} — در مورد تجدیدنظر در دیوان عالی کشور^{۳۰۰}، و در مورد رسیدگی‌های صورت‌گرفته در دادگاه قانون اساسی^{۳۰۱} پدیدار شده‌اند. در موردی که دادرسی می‌بایست با دیگری جانشین شده و رسیدگی‌ها هفتاد و یک بار تکرار شده بودند نیز به نپذیرفتنی بودن

288. Šleževičius v. Lithuania, 28.

289. E.g. Djaid v. France, §§ 32, 33; Panck v. Poland, § 35.

290. Corigliano v. Italy, §§ 49, 50.

291. Reinhardt and Slimane-Kaïd v. France, § 100; Pélissier and Sassi v. France, § 73.

292. Szeloch v. Poland, § 110.

293. Grauslys v. Lithuania, § 61; Giirdauskas v. Lithuania, § 27.

294. E.g. Yağcı and Sargın v. Turkey, §§ 68, 69.

295. Abdoella v. Netherlands, § 23; Iljko v. Bulgaria, § 118.

296. IIRC Larry James Pinkney v. Canada, § 12.

297. B v. Austria, § 52.

298. Portington v. Greece, § 33.

299. IIRC, Earl Pratt and Ivan Morgan v. Jamaica, § 222; Kelly v. Jamaica, § 241.

300. Djaid v. France, § 33; Zana v. Turkey, § 80.

301. Gast and Popp v. Germany, §§ 75 et seq.

مدت طولانی رسیدگی‌ها حکم داده شد^{۳۰۲}.

حقوق داخلی نیز در اغلب موارد محدوده‌های زمانی مشخصی را مقرر می‌کند. رعایت نکردن این محدوده‌ها به طور خودکار بدین معنا نیست که به بیش از اندازه بودن طول مدت رسیدگی‌ها حکم داده خواهد شد. دیوان همیشه یک بررسی مستقل و جامع از پرونده به دست می‌دهد. ولی، این واقعیت که به این گونه محدوده‌های زمانی بی‌توجهی شده است می‌تواند نشانه‌ای باشد بر اینکه مدت رسیدگی‌ها نامتعارف است^{۳۰۳}.

۴-۵. توجیه‌های بی‌اثر

دولت‌ها اغلب به دلایلی برای توجیه تأخیر استناد می‌کنند. اینها معمولاً دلایلی کلیشه‌ای اند و در اغلب موارد دیوان که به همین شکل از استدلال کلیشه‌ای استفاده می‌کند آنها را رد می‌کند. متداول‌ترین توجیه مورد استفاده این است که شمار بیش از اندازه پرونده‌ها مانع کار مقام‌های پی‌گرد و/یا مقام‌های قضائی می‌شود. در پاسخ به این توجیه، دیوان اغلب بیان می‌کند که «کنوانسیون این تکلیف را بر عهده دولت‌های عضو قرار می‌دهد که سامانه حقوقی خود را به گونه‌ای سامان‌دهی کنند که دادگاه‌ها بتوانند از الزامات مقرر در پاراگراف ۱ ماده ۶ از جمله محاکمه در «مدت متعارف» پیروی کنند. با وجود این، عقب افتادن موقتی کارها متضمن مسؤولیت از جانب دولت‌های عضو نیست؛ مشروط بر آنکه اقدامی جبرانی برای رسیدگی به این گونه وضعیت استثنایی با سرعت لازم اتخاذ کنند»^{۳۰۴}.

302. See *Ivañcuk v. Poland*, § 78.

۳۰۳. نمونه‌ای خوب عبارت است از دعوای ب علیه اتریش | *B v. Austria* | که در آن، قانونگذار آیین دادرسی جنایی اتریش مقرر کرده بود که رای کتبی باید طی مدت ۴۰ روز ابلاغ شود. در واقع، ۳۳ ماه طول کشید که دادرسی این کار را انجام دهد.

304. *Baggetta v. Italy*, § 23; See also in the same sense c.g. *Eckle v. Germany*, § 92; *Milasi v. Italy*, § 18; *Abdoella v. Netherlands*, § 24; *Mansur v. Turkey*, § 68; *Pélissier and Sassi v. France*, § 74; *Ikonomitsios v. Greece*, § 21; *Şabiner v. Turkey*, § 29; *Arvelakis v. Greece*, § 26; *Henning v. Austria*, § 38; *Vocaturro v. Italy*, § 32; or *Spentsouris v. Greece*, § 27.

استثنایی نادر در موردی که دولت تدابیر مؤثر را برای مقابله با شمار فزایندهٔ پرونده‌ها اتخاذ کرده بود وجود داشت که به رسیدگی‌های مدنی مربوط بود.^{۳۰۵} متأسفانه، این پرونده بی‌همتا باقی مانده است. در واقع، انکار نقض یک حق بنیادی — با وجود آنکه حق‌های شاکی نقض شده است — فقط بدین علت که دولت تدابیری را برای بهبود وضعیت به منظور جلوگیری از نقض‌هایی این‌چنینی در آینده اتخاذ کرده است بسیار اخلاق‌باورانه به نظر می‌رسد. باید یادآور شد «که هدف کنوانسیون تضمین حق‌های نظری یا ناواقعی نیست، بلکه تضمین حق‌های عملی و واقعی است»^{۳۰۶}. اگر رسیدگی‌های صورت‌گرفته علیه متهمان طولانی‌تر از مدت متعارف باشند — صرف‌نظر از اینکه دولت‌ها تدابیری را برای بهبود این وضعیت اتخاذ کرده باشند یا خیر — باید حکم به نقض کنوانسیون داد. در واقع، هدف آن دسته از اسناد بین‌المللی که وظیفهٔ محافظت از حقوق بشر را بر عهده دارند حمایت از افراد است نه نظم دادن به حکومت‌ها و دولت‌ها. با وجود این، چنین گام‌هایی در رسیدگی‌های اجراکنندهٔ رأی مهم اند.

دیگر توجیه‌های صورت‌گرفته برای طولانی بودن رسیدگی‌ها مانند بیماری دادرس^{۳۰۷} یا بی‌تجربگی مقام‌های قانونی در مورد نوع جدیدی از جرم^{۳۰۸} رد شده‌اند.

۳-۵. توجیه‌های مؤثر

از سوی دیگر، برخی از توجیه‌های طولانی بودن رسیدگی‌ها پذیرفته شده‌اند. اینها عبارت بوده‌اند از تأخیرهای ناشی از اعتصاب و کیل^{۳۰۹} و تأخیرهای ناشی از شورش

305. Buchholz v. Germany, §§ 51, 61 and 63.

306. Artico v. Italy, § 33, and many others.

307. Panek v. Poland, §§ 30, 35.

دیوان حتی لازم ندید که توضیحی در این باره بدهد.

308. Ecker v. Germany, § 85.

309. Ledonne v. Italy (No. 2) § 22; Giannangeli v. Italy, § 18; Icolaro v. Italy, § 25; Tommaso Palumbo v. Italy, § 19; Arvelakis v. Greece, § 25; Tumbarello and Titone v. Italy, § 27.

ولی، باید خاطر نشان کرد که در همهٔ این دعوایها، در نهایت حکم به نقض کنوانسیون به دلیل تأخیرهایی داده شد که نتوانستند با استناد به اعتصاب توجیه شوند.

و ناآرامی عمومی در منطقه برگزاری رسیدگی‌ها^{۳۱۰}.

در مورد زمان صرف‌شده برای منتظر نتایج نیابت‌های قضائی بودن، باید مواردی را که در آنها مقام‌های تحقیق صرفاً منتظر نتایج بوده اند از مواردی که آنان گام‌های فعالی را برای سرعت بخشیدن به این روش یا کنترل آن برداشته اند متمایز کرد. در موردی که دادرس تحقیق به مدت دو سال صرفاً منتظر مانده بود بی آنکه کاری انجام دهد، دیوان حکم به نقض کنوانسیون داد^{۳۱۱}. ولی، در موردی دیگر که «مقام پی‌گرد از رهگذر درخواست پیاپی از مقام‌های صلاحیت‌دار لهستانی برای اتخاذ تدابیر مناسب جهت توصیه‌ی اکید به مقام‌های قانونی ایالات متحد امریکا برای تسریع کردن فرایند گردآوری دلایل» تدابیری را برای سرعت بخشیدن به رسیدگی‌ها اتخاذ کرده بود، حکم به عدم نقض کنوانسیون داده شد^{۳۱۲}.

ث. جبران خسارت برای طولانی بودن بیش از اندازه رسیدگی‌ها

مقام‌های قانونی داخلی این فرصت را دارند که از رهگذر جبران خسارت شخص متأثرشده از طولانی بودن بیش از اندازه رسیدگی‌ها از مسؤولیت ادولت بر پایه ماده ۶ جلوگیری کنند. برای انجام این کار، دو مؤلفه متمایز ضرورت دارد: نخست، پذیرش این واقعیت که طولانی بودن رسیدگی‌ها نامتعارف بوده است^{۳۱۳}؛ دوم، کاهش کافی مجازات و روشن بودن این مسأله که هدف از این کاهش مجازات جبران خسارت از شخص برای طولانی بودن بیش از اندازه رسیدگی‌ها است^{۳۱۴}. هر چند هیچ گونه رویه

310. Foto and others v. Italy, § 61; Milasi v. Italy, § 19.

در اینجا نیز، با وجود این مسأله، حکم به نقض کنوانسیون داده شد.

311. Ikanga v. France, § 20.

312. Wloch v. Poland, § 150;

313. This was not the case in Pictiläinen v. Finland, § 44.

314. In Eckle v. Germany, §§ 66, 87.

این شرط در دعوای زیر برآورده نشد:

Beck v. Norway, §§ 27, 28; or in Hozee v. Netherlands, § 54.

قضائی برای توضیح این مسأله وجود ندارد، دیگر شکل‌های جبران — برای نمونه، جبران مالی — استثنا نشده اند. اگر هر دو شرط برآورده شود، شاکی دیگر نمی‌تواند ادعا کند که بزه‌دیده است.^{۳۱۵}

در مواردی که دیوان حکم به نقض این مقررده داده است، جبران مالی معمولاً بر پایه ماده ۴۱ اعطا می‌شود. پیش از لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱، چنین اطلاعاتی را کمیته وزیران در پی پیشنهاد کمیسیون انجام می‌داد.

اگر مبلغ‌های اعمال‌شده مربوط به جبران خسارت بر دولت‌های عضو را جمع بزنیم — به‌ویژه اگر خسارت طولانی بودن بیش از اندازه رسیدگی‌ها را نیز بگنجانیم — به رقمی معادل چند میلیون یورو می‌رسیم. با وجود این، در نهایت به‌سختی می‌توان از سامانه بین‌المللی حمایت از حقوق بشر برای موفقیت آن در سرعت بخشیدن به رسیدگی‌ها تمجید کرد.^{۳۱۶} مقایسه‌ای میان پرونده‌های مورد تصمیم‌گیری در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که نقض‌های صورت‌گرفته از سوی ایتالیا بیش از یک‌سوم پرونده‌های مورد تصمیم‌گیری در سال ۲۰۰۲ را دربرمی‌گیرد، در حالی که در مورد پرونده‌های مورد تصمیم‌گیری در سال ۲۰۰۳ هرگز چنین نیست. به نظر می‌رسد که دولت‌های کمونیست پیشین اکنون بیش از یک‌سوم نقض‌های این مقررده را انجام می‌دهند. با وجود این، تا این تاریخ، این مسأله مهم‌ترین تک‌موضوع در رویه قضائی دیوان در مورد رسیدگی‌های جنائی‌ای است که در آنجا حکم به نقض کنوانسیون داده شده است.^{۳۱۷}

315. This was initiated by the Commission in Pannetier v. Switzerland Application 9299/81; see also Stavros (1993) 90 et seq.

316. See also Chiavario (2001) 207.

317. For a further discussion of the subject, see Walsh (1990); Baauw (1998); Schroth (1990); Steinmann (1991); Rothenflüh (1983); Küng-Hofer (1984); Priebe (1983); Nancoz (1983); Driendl (1981); Berz (1982).